فهرست سوالات

فهرست سوالات

صفحہ

فہرست سوالات

فہرست سوالات

فهرست سوالات

فہرست سوالات

فهرست سوالات

* مائة المسائل في تحصيل الفضائل *

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد مجيد و احد حقيقی را سزد که خداوندا و نیست و هزاران هزار شکر بر انواع نعم دارین که عظیم ترین آنها توحید است آنرا زیاده تر از صبح روشن ساخته ما را از ظلمات کفر و شرک وا داشته باتباع شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم بسوی راه راست هدایت نمود و درود و غیر محدود بر سردار اولین و آخرین که مَآ اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِيْنَ در شان اوست و هزاران هزار تحیت و سلام بران مرجع انام که موعود حوض کوثر و شفاعت کبری است و دیگر اوصاف و معجزات علیه الصلوة و السلام

* لا تعد و لا تحصی أَظْهَرُ مِنَ الشَّمْسِ اند نذکر و شکر او آنها برزبان ارباب صدق و یقین أَحْلیٰ مِنَ الْعَسَلِ اگرچه کوران تیه ضلالت و خسران و گمراهان بادیه مرارت و خذلان لذت حلاوت نیابند کما قال الشاعر * فَإِنَّ الشَّمْسَ شَمْسٌ وَإِنْ لَمْ يَرَهَا الضَّرِيرُ * وَالْعَسَلُ عَسَلٌ وَإِنْ لَمْ يَجِدْ طَعْمَهُ الْمَرُوزُ * و بر اولاد اطهار و اصحاب اخیار او باد هزاران هزار رضوان بر تابعین و آیمه مجتهدین باید و شاید که ما را بسوی جنت الماوی دلالت فرموده اند و از راه جهنم و شقاوت اهل هوا باز داشته اند * خدایا جمیع مسلمانان را توفیق تحسین و ترضی نصیب و در فیض ساختن خاتمه بکلمه طیبه * لا اله الا الله محمد رسول الله گردان آمین رب العالمین *

اما بعد احقر العباد احمد اسد بن ولی الله العد یقی الاه نامی غفر الله لهما که یکی از کمترینان تلامذه جناب هدایت و ارشاد مآب تاج الفقهاء اشرف الاتقیا قامع بدعت سیئه تابع سنت سنیه زبده ساندان علیه نقاوه دودمان عزیزیه یعنی نبیسه قدوة العارفین امام المحدثین حضرت شاه عبد العزیز بن

شاه ولی الله محدث دهلوی قدس الله اسرارهما اعنی
الوقت فی الآفاق مولانا استادنا الشیخ محمد اسحق بن محمد
افضل الفاروقی المحدث الدهلوی اَفَاضَ اللّٰهُ علینا برکاته
وَنفعنا بِه وَسَائِرَ الْمُسْلِمِیْنَ میگوید که روزی بعضی ازصاحبزادگان
والاتبار سلطانی و سلاله خاندان ممالک امیر تیمور گورکانی
بسبب اختلاف اقوال وافعال علمای عصر نود سوالات تحریر
کنانیده پیش جناب مولانا دستخط آورده محرک شده که بدین
معنی شدند که جوابهای این سوالات از کتب معتبره ارقام فرمایند
که مایان و دیگر مسلمانان را نفع دهد و کسانیکه بسبب اختلافات
در ورطهٔ شکوک و شبهات افتاده اند نجات یابند و از حدود
بحدود اربعه مجتهدین رحمهم الله تعالی تجاوز ننمایند و از افراط تفریط
باز آیند * اگرچه جناب مولانا صاحب سلمه به بسبب تعصبات
فیمابین اکثر عوام و خواص بر تحریر جوابها اراده نمیداشتند لیکن
بمزید تاکید و فرط رغبت صاحبزادگان والانژاد باسعه عالی
حضاران دگر بموجب حدیث شریف * مَنْ دَلَّ عَلَی خَیْرٍ فَلَه
مِثْلُ اَجْرِ فَاعِلِه * این معنی درجه اجابت مقرون گردید و جوابهای

سوالات مسطوره از کتب صحیحه متداوله تحریر فرموده جزاه الله
فی الدارین عنی وعن سایر المسلمین * پس اشتیاق خواستم
که این نو وسوالات را بصد تکمله نمایم لهذا سوالات عشره
مع جواب مولانا صاحب موصوف باین ملحق نمود و بهدایة
الْمَسَائِلِ فِي تَحْصِيلِ الْفَضَائِلِ بِالْأَدِلَّةِ الْعَشَرِيَّةِ وَتَرْكِ
الْأُمُوْرِ الْمَنْهِيَّةِ موسوم ساختم * آگاه شوید * بدانید ای
طالبان صدق وصفا که این رساله نافعه عجیبه در سنه یکهزار و
دو صد و چهل و پنج هجری نبوی صلی الله علیه وآله وسلم صورت
تهذیب و انتظام یافت توصیفش به تحریر ضرور نیست که
از خواندن و شنیدن ظاهر و باهر خواهد شد بقول مشهور
مشک آنست که خود ببوید نه آنکه عطار گوید * لیکن ابتدا برای
ترغیب و تحریص طالبان باین جمله متنبه میسازم که برای ارباب
صدق و یقین که تابع دین متین خاتم النبیین اند بسیار مفید و نفع
است و یقین واثق از درگاه موثر حقیقی و موفق تحقیقی
آنست که هر که عامی العموم اگر راه مجادله و مکابره نکند او دو بطریق
مناظره سلوک نماید یعنی اظهارا للصواب والحق درین رساله

ما فعه بدبر و عمل نماید بی ریب در ین از شکوک مو اوشبها ،

بالجمله نجات یابد و اتباع طریقهٔ آنحضرت علیه الصلواة و السلام

وطور صحابه کرام واولاد عظام و تابعین وتبع تابعین و آیمه مجتهدین

وعلماء صالحین واولیاء متقدمین و متاخرین رحمهم الله تعالی و دین

خایل مسطوره نصیب اوگردد * اللهم وفقنا لما تحب وترضاه

واجعل امرنا خیرا من الاولی فانصرنا علی القوم الکافرین

و ثبتنا علی دین سید المرسلین امین و هو حسبنا و

نعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر لا حول ولا قوة الا

بالله العلي العظیم ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له

و نشهد ان سیدنا و مولانا محمدا عبده و رسوله *

بسم الله الرحمن الرحیم * سوال اول شرک چه معنی دارد

در شرع * جواب شرک در شرع شریک گردانیدن غیر خدا

بخدا او را الوهیت یا در استحقاق عبادت است * في شرح

العقائد للنسفي الاشراك هو اثبات الشریك في الالوهیة

بمعنی وجوب الوجود کما للمجوس او بمعنی استحقاق

العبادة کما لعبدة الاصنام انتهی * و شرک در شرع

بمعنی کفر ہم مستعمل شدہ چنانچہ در ترجمۂ مشکوٰۃ کہ تصنیف
شیخ عبد الحق محدث دہلوی است مذکور و مرقوم الاشراک
با سہ شریک گردانیدن است بخدا در وجود یا در عبادت
و مراد از شرک کفر است بہر نوع کہ باشد انتہی
وَفِي الْحَاشِيَةِ الْخَيَالِيَةِ عَلٰى شَرْحِ الْعَقَائِدِ قَوْلُهُ تَعَالٰى اِنَّ اللّٰهَ
لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهٖ اَيْ يُكْفَرَ بِهٖ وَاِنَّمَا عَبَّرَ عَنِ الْكُفْرِ بِالشِّرْكِ
لِاَنَّ كُفَّارَ الْعَرَبِ كَانُوا مُشْرِكِيْنَ انتهى * فِي حَاشِيَةِ مُلَّا عِصْمَةِ
اللّٰهِ الْمُرَادُ مِنَ الشِّرْكِ هٰهُنَا مُطْلَقُ الْكُفْرِ انتهى * و نیز
شرک در شرع ثابت کردن صفات مختصہ خدای تعالی را بغیر
خدا مستعمل شدہ یعنی مثل علم خدا در غیر خدای تعالی ثابت
کردن یا صفت ایجاد شفا دادن مریض را در غیر خدای دانستن
یا تصرف در عالم بارادہ خود در غیر خدای تعالی اعتقاد کردن
چنانچہ در کتاب فوز الکبیر کہ تصنیف حضرت شاہ ولی اللہ
محدث دہلوی است مذکور و مرقوم عبارت آن این است
کہ شرک آنست کہ غیر خدای را صفات مختصہ خدا اثبات
نماید مثل تصرف در عالم بارادہ کہ تعبیر از آن بکن فیکون

می شود یا علم ذاتی از غیرا کتساب بحواس و دلیل عقلی و منها
و الهام و مانند آن یا با بجاء شفای مریض یا لعنت کردن بر
شخص و ناخوش بودن از و تا بسبب آن کراهیت تندست
یا بیمار و شقی گردد و یا رحمت فرستادن بر شخصی تا بسبب
آن رحمت فراخ معیشت و صحیح بدن و سعید باشد انتهی * و شرک
در حلف بغیر الله هم مستعمل شده چنانچه در کتاب نهایه
اللغت حدیث مذکور است * وَمِنْهُ الْحَدِيثُ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ
اللّٰهِ فَقَدْ أَشْرَكَ حَيْثُ جَعَلَ مَا لَا يُحْلَفُ بِهِ مَحْلُوفًا بِهِ كَاسْمِ
اللّٰهِ الَّذِي يَكُونُ الْقَسَمُ بِهِ انتهى * و نیز اطلاق شرک بر
طیره یعنی شگون بد گرفتن بجانوری یا بچیزی چنانچه در نهایه مذکور
است * وَمِنْهُ الْحَدِيثُ الطِّيَرَةُ شِرْكٌ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يُذْهِبُهُ
بِالتَّوَكُّلِ جَعَلَ الطِّيَرَةَ شِرْكًا لِلّٰهِ فِي اعْتِقَادِ جَلْبِ النَّفْعِ وَدَفْعِ
الضَّرَرِ وَلَيْسَ الْكُفْرَ بِاللّٰهِ لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ كُفْرًا لَمَا ذَهَبَ بِالتَّوَكُّلِ
و نیز شرک بمعنی ریاء هم در شرع مستعمل شده چنانچه در کتاب
نهایه مسطور است * اَلشِّرْكُ أَخْفَى فِي أُمَّتِي مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ
يُرِيدُ الرِّيَاءَ فِي الْعَمَلِ فَكَأَنَّهُ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِ غَيْرَ اللّٰهِ تَعَالَى

ومنه قوله تعالى ولا يشرك بعبادة ربه احدا * يقال
شركته في الامر اشركه الشريك وشاركته اذا صرت
شريكه وقد اشرك بالله فهو مشرك اذا جعل له شريكا
والشرك كفر انتهى * وشرك بر تولہ ہم در شرع
مستعمل شده ومعنی توله آنست که زن برای محبت زوج
خود از قسم سحر وغیره عمل نماید وآن را هندی توتکه میگویند
وفي النهاية في حديث عبد الله التولة من الشرك
التولة بكسر التاء وفتح الواو ما يحبب المرأة الى زوجها
من السحر وغيره لاعتقادهم ان ذلك يؤثر ويفعل
خلاف ما قدره الله تعالى انتهى * وبمعنی طاعت هم مستعمل
شده چنانچه در کتاب بحر الدرر ان تصنیف فقیه اسمعیل بن
احمد الضریری مذکور است الشرك على ثلثة اوجه احدها
الاشراك بالله وثانيها الطاعة كقوله تعالى فلما اتاهما
صالحا جعلا له شركاء فيما اتاهما * وبعضی معنی شرک دیگر
اند که از تفسیر فتح العزیز ظاهر و هویدا است عبارت
الکتاب هکذا انیست تفصیل کسانیکه در عبادت دیگران را

تصرف می کنند با همسر کنندگان در تغییر عبادت
بسیار اند. از ان جمله کسانیکه در ذکر آن را با خدا همسری کنند
و نام دیگر آنرا مانند نام خدا بطریق ترتیب ذکر می نمایند و از ان
جمله اند کسانیکه در نام نهادن خود را بنده فلان و عبد فلان می
گویند و این شرک در تسمیه است و از ان جمله کسانیکه
در ذبح و نذور و قربانیها با خدا دیگر آنرا همسر می کنند و از ان
جمله کسانیکه در دفع بلاها دیگر آنرا می خوانند و هم چنین در
تحصیل منافع بدیگران رجوع می نمایند بالاستقلال نه آنکه توسل
بان دیگران نمایند و از ان جمله اند کسانیکه نام دیگر آنرا با نام
خدا در مقام عموم علم و قدرت برابر می سازند چنانچه نسائی
و ابن ماجه از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند که
روزی شخصی آن حضرت صلی الله علیه واله وسلم را
گفت ماشاء الله وشئت یعنی هرچه خدا خواهد خواست و شما
خواهید خواست خواهد شد آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
فرمودند جعلتني لله ندا اتل ماشاء الله وحده و امام احمد
و ابوداود و نسائی و ابن ماجه از حذیفه بن الیمان روایت

کرده اند که آنحضرت علیه الصلوة و السلام فرموده اند *
لا تقولوا ما شاء الله و شاء فلان وقولوا ما شاء الله ثم شاء
فلان انتهی * و بعضی افعال اگرچه شرک حقیقی که کفر است
نیستند لیکن مشابه افعال مشرکان و بت پرستان اند از ان
افعال هم اجتناب و احتراز لازم چنانچه مردمان روبروی
علما و عظما تقبیل زمین می کنند کننده این افعال و آنکس که
راضی باین فعل باشد هردو گنهگار می شود که این فعل حرام و گناه
است زیرا که مشابه پرستش بتان است کذا فی تحفة
الملوك عبارته هكذا وما يفعلون من تقبيل الارض
بين يدى العلماء فحرام والفاعل والراضي به آثمان
لانه يشبه عبادة الوثن وهكذا في الدر المختار
مايفعلون من تقبيل الارض بين يدى العلماء والعظماء
فحرام والفاعل والراضي به آثمان لانه تشبه عبادة
الوثن انتهی و دریں اختلاف است علما را که ازین فعل
کافر هم می شود یا نه پس اگر تقبیل ارض بر وجه عبادت و
تعظیم باشد کفر است و اگر بوجه تحیت باشد کفر نمی شود و لیکن

مرتکب آن گنهگار و صاحب کبیره است کما یظهر من الدر المختار في هذا المقام هل یکفر ان علی وجه العبادة والتعظیم وان علی وجه التحیة لا وصار اثما مرتکبا بالکبیرة انتهی سوال دوم عبادت چه معنی دارد در شرع جواب عبادت در شرع شریف غایت تذلل و خضوع است چنانچه در تفسیر مدارک و بیضاوی مرقوم است • في المدارك العبادة اقصی غایت الخضوع والتذلل ومثل هذا في البیضاوي وقریب هذا في تفسیر الرحماني و عبادت در شرع بر توحید و طاعت هم اطلاق آمده چنانچه در کتاب وجوه القران تصنیف استاد فقیه اسمعیل بن احمد الضریری النیشاپوری مذکور است العبادة علی وجهین احدهما التوحید کقوله تعالی یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذي خلقکم والثاني الطاعة کقوله تعالی في سورة سبا أهؤلاء ایاکم کانوا یعبدون قالوا سبحانك انت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن انتهی معنی عبادت

کهٔ این آیهٔ کریمه یا ایها الناس اعبدوا ربکم و حدوه و در دیگر تفاسیر هم همین معنی نوشته اند و قال الامام الرازی فی تفسیر المسمی با لکبیر العبادة عبارة عن الفعل الذی یوتی به لغرض تعظیم الغیر انتهی * سوال سیوم لفظ اله چه معنی دارد در شرع جواب معنی اله معبود است برابر است که حق باشد یا باطل لیکن غالب در عرف شرع اطلاق بر معبود حق می کنند چنانچه در کتاب تفسیر کبیر در تفسیر سورهٔ فاتحه مذکور است ان الاله هو المعبود سواء عبد بحق او باطل ثم غلب فی عرف الشرع علی المعبود بالحق انتهی * و در تفسیر رحمانی چنین معنی نوشته عبارته هکذا و الاله اسم للذات المعبود فرد و ان لوحظ فیه المعنی لم یقصد فلذلک لا یوصف به ثم غلب علی المعبود بحق بطریق الکلیة انتهی و نیز در تفسیر رحمانی از امام رازی معنی اله نقل نموده حیث قال الاله هو الموجود الازلی الابدی الواجب لذاته المنزه عما لا یلیق به الموجود بغیره انتهی سوال چهارم ادلهٔ شرعیه چند اند جواب ادلهٔ شرعیه که در اصول

فقہی نوشتہ چہار اند الكتاب *والسنة *والاجماع *والقياس*
كذا في التوضيح والمنار والحسامي والشافي والمسلم
والبزدوي وغيرها من كتب الاصول الفقه ليكن قياس
آن قياس حجت است كه مقرون بشروط باشد موافق
شروط مذكوره كه در اصول فقه مسطور اند و استحسان
و استصحاب و غيره داخل در قياس اند والله اعلم
سوال * بحكم هر كس كه مومن بر كلمه لا اله الا الله محمد رسول
الله شده باشد و منافی آن از وصادر نشده يعنے انكار
از ضروريات دين مثل بعث و رسالت و معجزات انبياء الله
و كرامات اولياء الله و اهانت ايشان وغيره از موجبات
شرك بر اين چنين شخص در شرع شريف چه حكم است مومن
است يا كافر يا مشرك *جواب مومن است نه كافر نه مشرك
ليكن اگر مرتكب بگناه كبيره باشد يا تارك فرض از فرايض
شده باشد و توبه نكرده باشد پس اين چنين شخص مومن فاسق
ست آخراورا اميد نجات است اگرچه بعد عذاب باشد و اميد
هم هست كه بشفاعت جناب پيغمبر خدا صلى الله عليه و آله وسلم

مدّون عذاب مغفرت گناهان او شود * قال رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم من مات وهو يعلم انه لا اله الا الله
دخل الجنة رواه مسلم كذا في المشكوة قال الشيخ
عبد الحق في شرحه العربي وان كان بعد العذاب او
قبله بشفاعة النبي صلى الله عليه وسلم انتهى ونيز شيخ
عبد الحق محدث دهلوى در ترجمه فارسى تحت اين حديث مى نويسد
كسيكه بميرد وحال آنكه ميداند ويقين دارد بوحدانيت حق ورسالت
پيغمبر درمى آيد بهشت را اگرچه در مقابله گناهان كه دارد در
دوزخ نيز در آيد وعذاب ببيند وتواند كه بشفاعت محمد رسول الله
دركذرند از گناهان ودر نيارند او را در دوزخ انتهى واگر
وقت موتش كلمه لا اله الا الله آخر كلام او شده پس
بشر بخت است موافق حديث شريف قال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم من كان آخر كلامه لا اله الا الله
دخل الجنة كذا في المصابيح وفي متن المواقف ان
مرتكب الكبيرة من اهل الصلوة مؤمن انتهى وفي
عقائد النسفي والكبيرة لا تخرج العبد المؤمن من

الایمان انتهی سوال ششم شخصی که منکر باشد از فیض روح مبارک محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در عالم برزخ در شرع حکم او چیست و چه باید گفت سوال هفتم شخصی که منکر باشد از فیض ارواح مقدسه انبیاء دیگر علیهم الصلوة والسلام در شرع حکم او چیست کافر یا مشرک یا مرتکب کبیره یا صغیره * سوال هشتم شخصی که منکر باشد از فیض ارواح اولیاء الله در عالم برزخ حکم او چیست از امورات مذکوره * جواب هر سه سوال هر فیض شرعی که ثبوت آن باخبار متواتره باشد پس منکر ان کافر است و هر فیض که ثبوت آن باخبار مشهوره باشد پس منکر آن نزد اکثر کافر است و نزد بعضی کافر نیست بلکه ضال است هو الصحیح و هر فیضی که ثبوت آن بخبر واحد باشد پس منکر ان کافر نیست لیکن بسبب ترک قبول گنهگار خواهد شد بشرطیکه ثبوت آن بطریق صحیح یا بطریق حسن خواهد شد و اگر ازین هر سه یکی هم ثابت نباشد پس منکر انرا حکم بکفر نباید کرد ولیکن شرط در ثبوت اخبار متواتره و مشهوره و احاد آنست که در امور دین باشد

اگر در امور دین نباشد مثلا انکار جود حاتم و شجاعت علی
کرم الله وجهه پس از انکار آن کافر نمی شود. في رسالة
الفاظ الکفر لملا علي قاري حيث قال وفي المحيط من
انکر الاخبار المتواترة في الشريعة كفر مثل
حرمة لبس الحرير على الرجال ومن انكر اصل
الوتر واصل الاضحية كفر ولا يخفى ان ما قيده بقوله
في الشريعة لان من انكر متواترة في غير الشريعة
كانكار جود حاتم وشجاعة علي وغيرهما لا يكفر ثم اعلم
انه اراد بالتواتر التواتر المعنوي لا اللفظي لعدم ثبوت
تحريم لبس الحرير واصل الوتر والاضحية بالتواتر
المصطلح فان الاخبار المروية عنه صلى الله عليه و
سلم على ثلاث مراتب متواتر وهو ما رواه جماعة
عن جماعة لا يتصور تواطئهم على الكذب فمن انكره
كفر ومشهور وهو ما رواه واحد عن واحد ثم جمع عن
جمع لا يتصور توافقهم على الكذب ومن انكره كفر
عند الكل الا عيسى بن ابان فان عنده يضلل ولا يكفر

وهو الصحيح وكخبر الواحد وهو ان يرويه واحد عن
واحد فلا يكفر جاحده غير انه يأثم بترك القبول
اذا كان صحيحا او حسنا انتهى • سوال بهم كسيكه منكر باشد
از كرامت ولی مطلق عموما حکم او چیست کافر یا مشرک
یا فاسق • جواب منکر کرامت ولی مطلق عموما از جماعه معتزله و مبتدع
است زیرا که برخلاف عقیدهٔ اهل سنت است چنانچه در
کتب عقاید اهل سنت مثل عقاید نسفی وغیره مرقوم و مسطور
است کرامة الاولیاء حق وفي شرح فقه الاكبر لملا
علي قاري وكرامات الاولياء حق اي ثابت بالكتاب
والسنة ولا عبرة لمخالفة المعتزلة واهل البدعة في
انكار الكرامة انتهي درینجا باید دانست که کرامت از
ولی که ولایت او محقق وثابت شده باشد اگر از وخرق
عادت صادر خواهد شد محمول بر کرامت خواهد بود واگر
ولایت او ثابت نشده باشد یا منافی ولایت ورویا فته می شود
پس اگر از و خرق عادت صادر خواهد شد پس آنرا کرامت
نگفته نخواهد شد زیرا که امور خرق عادت شش اند یکی ارهاص

دوم معجزه سوم کرامت چهارم معونه پنجم استدراج

ششم اهانت * کذا في الخيالية وشرح العقايد

للامام الطحاوي وشرح فقه الاکبر لملا علي قاري

ارهاص آن خرق عادت است که از نبي پيش از نبوت

صادر شود ومعجزه آنست که خرق عادت بعد از نبوت

ازو صادر شود ومقرون بتحدي باشد بانه علي احد

الاقوال وکرامت آنست که خرق عادت از ولي صادر شود

بعد از ان که ولايت او ثابت شده باشد پس اگر ولايت او

متحقق نشده وخرق عادت ازو صادر شده پس بايد ديد که

آن شخص از عوام مومنين است يا از فاسق ومبتدع وکافر

پس اگر از عوام مومنين است وازو خرق عادت صادر شده

پس آنرا معونت گويند واگر فاسق ومبتدع وکافر است وازو

خرق عادت صادر شده پس آنرا استدراج خوانند گفت

والاستدراج ما يجري علي يد المتاله والکافر

المبتدع والفاسق کذا في شرح العقايد للامام الطحاوي

وقواعد الايمان لملا علي قاري * وگر مدعي نبوت است

ازو خرق عادت خاسر رنس و مطلوب صادر شده آنرا اهانت
و خذلان گویند چنانچه روایت است که مسیلمه کذاب شخصی
اعور را طلبیده بار او داینکه چشم کور او صحیح شود پس چشم
صحیح او کور شد پس آن شخص از هر دو چشم کور شد *
وکذا فی الخیالیه پس ازین تقریر واضح شد که هر خرق
عادت از کسی که ولایت او ثابت شده باشد مثل حضرت
غوث الاعظم و حضرت مجدد الف ثانی قدس الله سرهما پس آنرا
کرامت خواهند گفت و اگر هنوز ولایت او ثابت نشده و
حال او مجهول است و ازو خرق عادت صادر شده آنرا
کرامت نخواهند گفت و معنی ولی این است که عارف
باشد بخدای تعالی و صفات او بحسب امکان و مواظبت و
مداومت کننده باشد بر طاعتها و مجتنب باشد از معصیتها و
واعراض کننده باشد از انهماک در لذات و شهوات
کما فی شرح العقائد النسفي الولی هو العارف
بالله و صفاته حسب ما یمکن والمواظب علی الطاعات
والمجتنب عن المعاصي والمعرض عن الانهماك فی

لذات و لشهوات انتہیٰ ۔ سوال م

منکر باشد از کرامت ولی خصوصا مثل محبوب سبحانی حضرت

شیخ عبد القادر جیلانی و اولیاء اللہ کہ داخل سلسلۂ چشتیہ

اند و قادریہ و نقشبندیہ و سہروردیہ و مداریہ و اولیائیکہ در

کتب معتبرہ مثل اخبار الاخیار و تذکرۃ الاولیاء و سفینۃ الاولیاء و

فوائد الفواد و دیگر کتب کہ بران اجماع سلف منعقد

گشت بر اینکہ ولایت ایشان ثابت و متحقق حکم او چیست

جواب ہر ولی کہ ولایت او خصوصا از نصوص قطعیہ ثابت باشد

مثل ولایت حضرت صدیق و حضرت عمر فاروق و حضرت

عثمان و حضرت علی رضی اللہ تعالی عنہم و کرامت او نیز باخبار

متواتر یا مشہور ثابت باشد پس منکر آن کافر است و اگر

ولایت او بنصوص ثابت باشد و کرامت او باخبار ثابت

نشدہ یا ولایت و کرامت او ہر دو از روی اخبار و نصوص

ثابت نشدہ پس منکر آن کافر نیست و ولایت و کرامت

حضرت غوث الاعظم قدس اللہ سرہ اگرچہ ثبوت آن

از ادلہ قطعیہ شرعیہ نیست لیکن بر ثبوت ولایت و کرامت

ایشان ع بسیاری از علما وا ولیا که احصاء آن ممکن نیست رفته اند پس منکر آن بلکه خاطی باشند زیرا که در انکار کرامت ایشان تخطیه و تجهیل بسیاری از علمای امت است والله اعلم فا اجماع علمای سلف که در سوال مرقوم است بطور اجماع شرعی در بارهٔ اعتقاد آن غیر مسلم پس این حکم در غیر ایشان نخواهد شد والله اعلم * سوال یازدهم زیارت قبور اهل اسلام از قول و فعل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ثابت است یا نه * جواب زیارت قبور اهل اسلام یعنی رفتن سوی قبور اهل اسلام بوجه عبرت گرفتن و برای ایشان دعا نمودن و یاد کردن آخرت و بی رغبت شدن از دنیا و مقرون نه بدعت نشدن چون سجده و طواف وغیره از قول و فعل پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ثابت است عن بریدة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها رواه مسلم وعن ابن مسعود رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال کنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فانها تزهد

تزهد في الدنيا وتذكر الاخرة رواه ابن ماجه وعن
ابن عباس رضي الله عنه قال مر النبي صلي الله عليه
وآله وسلم بقبور المدينة فاقبل عليهم بوجهه فقال
السلام عليكم يا اهل القبور يغفر لنا ولكم وانتم
سلفنا ونحن بالاثر رواه ترمذي وعن عايشة رضي
الله عنها ان رسول الله صلي الله عليه وسلم قال في
مرضه الذي لم يقم منه لعن الله اليهود والنصاري
اتخذوا قبور انبيائهم مساجد متفق عليه وفي
النهاية كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها
ولا تقولوا هجرا انتهى يعني نهي كرده بودم شمارا از
زيارت قبور پس زيارت كنيد قبورها ومگوئيد سخن بيهوده
وبيفايده * سوال دوازدهم زيارت مذكوره از افعال صحابه
وتابعين وتبع تابعين وديگر علما وصلحاي هر عصر ثابت است يانه جواب
از افعال صحابه وتابعين وتبع تابعين وديگر علما وصلحا زيارت
مذكوره ثابت است چنانچه از عبد الله ابن عمر وحضرت عمر
وحضرت علي وديگر صحابه رضوان الله تعالى عليهم اجمعين

ثابت است لا مصرح العدد و تحقیق علما و صحابی
بر بحیرا از کتب تاریخ دریافت باید کرد زیرا که هر کاره
از قول و فعل آنحضرت علیه الصلواة والسلام و صحابه رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین ثابت شد پس تحقیق نمودن قول
و فعل علمای بر بحیرا احتیاج نماند لیکن زیارت قبور بطوریکه از
حضرت صلی الله علیه وسلم و از صحابه ثابت شده زیارت شرعی
و مسنون است و آنچه درین زمانه اکثر مردمان برای زیارت
می روند و آنجا بدعات مینمایند این زیارت شرعی نیست از ان
احتراز باید نمود تفصیل زیارت شرعی و بدعی در جواب
سوالات آینده معلوم خواهد شد سوال سیزدهم رفتن
صدها مردم برای زیارت قبور مسطوره در شرع چه حکم
دارد جایز است یا گناه که ام گناه صغیره یا کبیره یا مکروه
یا حرام یا شرک یا کفر جواب رفتن صدها مردم برای زیارت
قبور چند صورت دارد جایز هم هست و مکروه هم هست و حرام
هم هست و شرک و کفر هم هست تفصیلش این است که اگر
بطوریکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند یا کرده اند بآن

قبور زنان جایز است بلکه مستحب و مسنون است هر قدر که شود بجهت برای زیارت بان طور در قبرستان باشد و آن طور این است که نزد قبر رسیده السلام علیکم دار قوم مؤمنین بگوید و برای اموات دعای مغفرت و بخشش گناهان آنها از حق تعالی طلب نماید و عبرت گیرد و از دار دنیا بی رغبتی کند و آخرت را یاد کند و ترسان و هراسان در آنجا قیام کند برای همین قسم غرض آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم اجازت زیارت قبور فرموده اند بعد ازانکه نهی فرموده بودند قال انی کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها فانها تزهد في الدنیا وتذکرة الاخرة رواه ابن ماجه کذا في المشکوة این قسم فواید از زیارت قبور حاصل می شود و درین قسم زیارت کردن قبر ولی و غیر ولی و شهید و غیر شهید و صالح و فاسق و غنی و فقیر برابر است بلکه از زیارت قبور اغنیا و ملوک زیاده تر عبرت حاصل می شود دوم آنکه برای زیارت قبور روند و چیزها که در حدیث شریف نزد قبر وارد نشده و در غیر قبر جایز و مباح ا

اندک نمایدسش بجهند دادن وصس کردن قبر وانحنانمودن
وضحک و قهقهه و نوم درو بعض خواندن قرآن بجهر و غیابچیع
مجرد از آلات لهو وکلام دنیاوی فایده ودیگر افعال وکلام مالا
یعنی نمودن وخوردن وآشامیدن این قسم افعال نزد قبر
نمودن مکروه است پس هرکه زیارت قبر این طورخواهد نمود
درحق او این افعال مکروه خواهند شد ویکره عند القبر
کلمالم یعهد من السنة والمعهود منها لیس الا زیارتها
والدعاء عندها قایما کما کان یفعل صلی الله علیه وآله
وسلم فی الخروج الی البقیع کذا فی البحر والنهر وفتح
القدیر ومثله فی فتاوی العالمگیریة وغیرها
ودست نه نهد بر قبر ومسح نکند آنرا وبوسه ندهد ومنحنی نشود و
روی بخاک نمالد که این عادت نصاری است ومشایخ
در منع آن تشدید بسیار دارند کذا فی عامة الکتب
وفقیه ابو اللیث وضع ید بر قبر را ناسس گفته وابو موسی حافظ
گوید انچه جمهور فقها گفته اند از منع صحیح است وزعفرانی گفته
همین گذشته است سند آنچه عوام مردم الآن کنند

که بدعتها منکر است شرعا و بالجمله ثابت نیست و زبودن
این چنین امور بدعت زاید می باید و تعظیم صنمها باین جزء
تعالی ندارد چنانکه جهال می فهمند کذا فی کتاب کشف الغطا
لشیخ الاسلام ویکره النوم عند القبر والصلوة عنده
کذا في دستور القضاة وفي شرح عين العلم للقاري
ولا يمس اي القبر ولا التابوت ولا الجدار فورد النهي
عن مثل ذالك لقبره عليه السلام فكيف لقبور سائر الانام
ولا يقبل فانه زيادة على المس فهو اولى فالتقبيل
مختص بالحجر الاسود وبايدي الانبياء والعلماء
والصلحاء انتهى وفي الاحياء لا يمس القبر ولا يقبل انتهى
وفي جامع الصغير للسيوطي زر القبور تذكر الاخرة و
غسل الموتى فان معالجة جسد خاو موعظة بليغة وصل
على الجنازة لعل ذالك يحزنك فان الحزين في ظل الله يوم
القيامة فيتعرض لكل خير عن ابي ذر انتهى قال
المناوي في شرح المختصر وفيه ندب زيارة القبر اي
الرجال وتغسيل الموتى لاكن لا يمس القبر ولا يقبله

فانه عادة النصارى انتهى قال المنادي في شرحه في
موضع آخر في شرح حديث كنت نهيتكم عن زيارة القبور
فزوروها اي بشرط ان لا يقترن بذلك تمسح بالقبور
تقبيله فانه كما قال السبكي بدعة منكرة انتهى
وفي كتاب شجرة الايمان چون كسى دركورستان چيزى
مى خورد ومى آشامد يا بخسپد يا قبر را بوسه دهد يا سجده كند
يا در انجا آتش سوزاند اين همه كروه تحريمى اند انتهى ودر ترجمه
مشكوة شيخ عبد الحق محدث مذكور است ومسح نكند قبر را
بدست وبوسه ندهد آنرا ومنحنى نشود وروى بخاك نمالد
كه اين عادت نصارى است وقرائت قران نزد قبر كروه
است ونزد ابى حنيفه ونزد محمد كروه نيست وصدر شهيد كه يكى از
مشايخ حنيفه است قول محمد اخذ كرده وفتوى هم برين است
وشيخ امام محمد بن الفضل گفته كه كروه قرائت قران بجهر
است واما مخافة لا باس است اكرچه ختم قران كند الى آخر
ما قال سيوم آنكه نزد قبر رفته قبر را سجده نه نمايد يا كرد
قبر طواف سازد يا نزد او رقص وضرب آلات لهو مثل

دخول و دهلکی زدن و نکی و سرنای زدن و دهاتب و جمیع قرامیر و معازف و نوبت نوازی و همات قبر بجهت تعظیم پوشانیدن باین طور رفتن بسوی قبر حرام است چرا که اکثر این چیزها فی نفسه در غیر مقابر حرام اند و در مقام متبرک که مقابر اند زیاده تر حرام خواهند شد • و فی فتاوی العمادیه قال الفقیه ابو جعفر من قبل الارض بین یدی سلطان او امیرا و سجد له فانکان علی وجه التحیة لا یکفر و لکن یصیر مرتکبا للکبیرة انتهی •

چهارم آنکه نزد قبر رفته سجدهٔ عبادت نماید و از صاحب قبر حاجت خود مثل طلب ولد و طلب شفای مریض و طلب رزق و کشف مصایب و بلاو دیگر حاجات خود با لاستقلال یا بطریق مشارکت دانسته یا متصرف در عالم پنداشته نماید این قسم رفتن موجب شرک و کفر است و في شرح المناسك لملا علی القاري و لا يطوف اي لا يدور حول البقعة الشريفة لان الطواف من مختصات الكعبة المنيفة فيحرم حول قبور الانبياء والاولياء ولا عبرة

مما يفعله الجهلة ولو كانوا في صورة المشايخ و العلماء
ولا يمسّ ولا يقبّل الارض فانه اي كل واحد بدعة
اي غير مستحسنة فيكون مكروها اما السجدة فلا شك
انها محرمة فلا يغتر الزائر بما يرى من فعل الجاهلين
بل يتبع العلماء العاملين ولا يصلي اليه اي الى
جانب قبره فانه حرام بل يفتى بكفره ان اراد عبادته
وتعظيم قبره انتهى وفي النهر الفايق التعريف ليس
بشي لان الوقوف لما كان عبادة مخصوصة بمكان
لم يجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره
الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت
تشبيها كذا في غاية البيان و هذا ظاهر في انه يكره
تحريما وصرح في المعراج بانه لو طاف حول مسجد
سوى الكعبة يخشى عليه الكفر انتهى و هكذا في البحر
الرايق و الكفاية حاشية الهداية • سوال چهارم
مقرر كردن روز براى زيارت قبوراز روزها در شرع جايز
است يا كناه كدام كناه از كناهان • جواب مقرر كردن روزى

روزهای هفته بوصیغه لازم شمارد و بران اهتمام سازد از
احادیث و روایات و فقه و کتب معتبره ثابت نشده مگر در
فتاوی عالمگیری این قدر نوشته اگر در چهار روز دوشنبه و
پنجشنبه و جمعه و شنبه زیارت کند بهتر است * عبارته
هکذا افضل ایام الزیارة اربعة ایام الاثنین
والخمیس والجمعة والسبت * انتهی وانچه در روایت
بیهقی وارد شده من زار قبر ابویه او احدهما فی کل جمعة
غفرله وکتب برا * پس مراد از کل جمعه هر هفته است
چنانچه شیخ عبدالحق محدث در ترجمه مشکوة شریف همین
معنی بیان فرموده اند سوال * پانزدهم مقرر کردن یوم عرس
چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب مقرر کردن یوم
عرس ثبوت آن از حضرت صلی الله علیه وسلم وخلفای راشدین
وائمه اربعه نرسیده پس امریکه ثبوت آن از شارع
ومجتهدین متحقق نباشد آن امر را بر اصل خود باید داشت
ما دامیکه خلاف آن از دلیل ثابت نشود و اصل شی
اباحت است نزد جمهور * کما فی التفسیر الاحمدی فی

تحت قوله تعالى هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا
ثم استوى الى السماء فسويهن سبع سموات وهو بكل شئ
عليم* يمكن ان يستدل بها على ان الاصل في الاشياء
الاباحة كما هو مذهب طائفة بخلاف الجمهور فان
عندهم الاصل هو الحرمة انتهى * يا توقف است كما
يظهر من الدر والاشباه ومن الدر في كتاب الوضوء
المنصور من ان الاصل في الاشياء التوقف الا ان الفقهاء
كثيرا ما يلهجون بان الاصل الاباحة انتهى و في الدر
ايضا من كتاب الجهاد من باب استيلاء الكفار الصحيح
من مذهب اهل سنة ان الاصل في الاشياء التوقف
والاباحة راي المعتزلة انتهى قال في الاشباه
ناقلا عن شرح المنار للمصنف قال اصحابنا الاصل في
الاشياء التوقف انتهى يا اباحت است كما هو مذهب
طايفة وراى معتزله هم همين است كما هو مكتوب في
الدر * پس ازين روايات معلوم شد كه اصل و راشياء
يا حرمت است يا توقف يا اباحت اگر مذهب حرمت يا

بوقت ذاشته شود پس مقرر کردن یوم عرس از
طرف خود نباید ساخت که در حرمت خواهد افتاد ویا در امری
خواهد افتاد که حال او معلوم نیست و اگر لحاظ اباحت در اصل
است یا کرده شود پس ظاهرا معلوم می شود که مقرر کردن
یوم عرس جایز باشد لیکن این امر مردود است بدو جهت یکی
آنکه حدیث صحیح در مشکوة المصابیح بروایت نسائی مرویست
دلالت دارد باینکه بهیئت اجتماعی نزد قبر مثل یوم عید اجتماع
نباید کرد * عن ابي هريرة رضي الله عنه قال سمعت
رسول الله صلي الله عليه واله وسلم يقول لا تجعلوا بيوتكم
قبورا ولا تجعلوا قبري عيدا وصلوا علي فان صلوتكم تبلغني
حيث كنتم رواه نسائي كذا في المشكوة * ترجمه روایت
است از ابی هریره گفت شنیدم من آن حضرت را
صلی الله علیه وسلم که می فرمود مگردانید خانهای خود را مثل قبرها
که مانند مردها در ان افتاده و خفته باشند و هیچ عبادتی و نمازی
در و نمیکرده باشند و مگردانید قبر مرا عیدگاه که اجتماع کنید
بزینت و سرور و لهو و لعب که موجب غفلت است

چنانچه یهود و نصاری بر قبور انبیای خود می کنند و دور و نزدیک
هر جا هستید درود بر من بفرستید زیرا که درود شما میرسد
مرا هر جا که باشید روایت کرد او را نسائی چنانچه در مشکوٰة
شریف موجود است * قال في مجمع البحار في شرح هذا
الحديث معنى قوله لا تجعلوا قبري عيدا اي لا تجعلوا
زيارة قبري عيدا او قبري مظهر عيد اي لا تجعلوا للزيارة
كاجتماعكم للعيد فانه يوم لهو و سرور وحال الزيارة
بخلافه وكان دأب اهل الكتاب فاورثهم القسوة او من
عبادة الاوثان حتى عبدوا الاموات انتهى * و ترجمه
اش این است یعنی مقرر نکنید زیارت قبر مرا عید گاه یا قبر مرا
محل ظهور عید یعنی اجتماع نکنید و جمع نشوید برای زیارت قبر مانند
جمع شدن شما برای روز عید که روز لهو و خوشی است و حال
زیارت قبر خلاف این است یعنی محل عبرت و یاد آخرت
است و بود این قسم حال اهل کتاب پس باعث شد
ایشانرا سختی دل و بود عادت بت پرستان تا اینکه
پرستش کردند مردگانرا لیکن اینوجه مخصوص است بحرمین

نزد قبر بخلاف دوم وجہ کہ عام است کہ عرس نزد قبر باشد یا
غیر قبر دوم آنکہ در شرع شریف تاکید نمود وشد باینکہ شعایر
اسلام را اہتمام باید کرد چنانکہ باقامت جمعہ وجماعات و اقامت
اعیاد وجہاد ویا اقامت امور حج مثل طواف خانہ کعبہ وسعی
بین الصفا والمروہ ووقوف عرفہ ومزدلفہ واقامت در منا ورمی
جمار وذبح ہدایا وتکبیرات تشریق وحلق وغیرہ پس غیر
شعایر اسلام را اہتمام نمودن بہ مثل اہتمام این امور در شرع
مقصود نیست ونیز زمانا ظاہر وہویدا است کہ اہتمام اعراس
مشایخ این قدر می کنند کہ در شعایر اسلام اصلا کردہ نمی شود
مثلا برای اقامت جمعہ خروج سلاطین وامرا ومشایخ عظام
ہرگز نمی شود ودر اعراس بیرون آمدن واہتمام نمودن ہرگز فوت
نمی شود بلکہ بعضی برادای فرض صوم اینقدر اہتمام ندارند کہ برای
کردن اعراس اہتمام دارند اگر فرض فوت شود
ہیچ باک ندارند واگر روز عرس فوت شود موجب
بزرگی انکارند ودر روز عرس در تمام شہر شور و
شغب مثل یوم عید می شود وتزئیین بلباس فاخرہ واستعمال

طیب ہمہ و دمی روند چنانکہ برای عید رفتہ باشند و جائیکہ
عرس می کنند آنجا ہمچو بدعات شنیعہ و منکرات قبیحہ بعمل می آرند
کہ ذکر آن نشاید بنا بر ہمین آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم
در آخر مرض خود تحذیر فرمودہ اند * لعن اللہ الیہود و
النصاری اتخذوا قبور انبیائہم مساجد یحذر ما صنعوا
کذا فی البخاری * پس وقتیکہ از طرف شارع اہتمام
باشد بر اقامہ شعایر اسلام و بر اقامت غیر شعایر اہتمام نباشد
و غیر متہم را اہتمام نمودن خلاف مقصود شارع کردن است
پس بنا برین امور مذکورہ اہتمام مقرر کردن یوم عرس
جایز نخواہد شد و بعض مردم کہ بجواز عرس دلیل می آرند کہ آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم بر سر سال برای زیارت قبور شہدا
رفتہ اند کہ یاتی قبور الشہداء علی راس کل حول پس جوابش
این است کہ اول این حدیث از صحاح نیست کہ محل سخن
باشد بلکہ از ان کتب است کہ در ان کتب حدیث
ہر قسم صحیح و حسن و ضعیف بلکہ موضوع ہم یافتہ می شود
کما نقل السیوطی عن ابن جریر عن محمد بن ابراہیم قال

كان النبي صلي الله عليه وسلم ياتي قبور الشهداء على
راس كل حول فيقول سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبي
الدار انتهي * در كتاب ابن جبير احاديث هر قسم موجود اند
معهذا نزد محدثين اين حديث متصل الاسناد و مرفوع هم
نيست پس نزد ايشان صحيح نباشد و تتيكه يقين بر صحت آن
نشد در مقام استدلال بر جواز شي و عدم آن آوردن نشايد
زيرا كه صحت حديث در استدلال ضرور است و بر تقدير
صحت حديث اين حديث مجمل است باين وضع كه ياتي
قبور الشهداء على راس كل حول و دو معني دارد ياتي راس حول
من اول السنة اي اول المحرم او ياتي على راس حول
من سنة موت صاحب القبر و قاعده اصول فقه است كه عمل
نمودن حديث مجمل جائز نيست ما دامیکه از طرف مجمل بيان
نيايد آري از طرف مجمل يعني از پيغمبر خدا صلی الله عليه وسلم
بيان آمد آنوقت عمل بحديث مجمل جائز می شود الا نه بر تقديريكه
مجمل هم نباشد بلكه مبين باشد چنانكه معاصران زمان مى فهمند
پس جواب آن میگوئيم كه اين حديث معارض است حديث

لا تجعلوا قبری عیدا ای لا تجتمعوا عند قبري کا جتماعکم للعید فافهم ؤ لا تتکلم و اصل این است که مدلول حدیث همین قدر است که حضرت صلی الله علیه و سلم برای زیارت قبور شهدای احد تشریف می بردند بس و دلالت اصل حدیث فقط بر زیارت قبور شهدو آنرا کسی منع نمی کند و عرس کردن امر زاید است کسیکه فقط در هر هفته یا در ماه یا بعد مدتی برای زیارت قبور رفته باشد آنرا هرگز عرس نخواهند گفت و حقیقت عرس که رواج دارد این است که روز معین نموده مردمان جمع شوند و لباس فاخره بپوشند و در مقام قبر یا دیگر جا ورنگ سازند و چیزی از اختراعات خود و بدعات مثل رقص وضرب آلات لهو وغیره بعمل آرند انرا عرس خواهند گفت و اگر شخصی روز معین نموده صد بار یا هزار بار برای مرده استغفار نماید هرگز آنرا عرس نخواهند گفت و قیاس عرس بر مولود شریف غیر صحیح است زیرا که در مولود ذکر ولادت خیر البشر و آن موجب فرحت و سرور است و در شرع اجتماع برای فرحت و سرور که خالی از بدعات و منکرات باشد آمده

ماغ برای حزن وشرور ثابت نشده وفی الواقع فرحت مثل
فرحت ولادت آن حضرت صلی الله علیه وسلم در دیگر امرنیست
پس دیگر امر برین قیاس صحیح نخواهد شد معهذا در مولود هم
اختلاف است زیراکه در قرون ثلثه که مشهود لهم بالخیر
است این امر معمول نبود بعد قرون ثلاثه این امر حادث شده
بنابرین علما در جواز وعدم جواز آن مختلف شده اند چنانچه به تفصیل
وبسط در کتاب سیرت شامی مذکور ومرقوم است من شاء
فلینظر فیه * سوال شانزدهم مقرر کردن روز برای فاتحه چهلم چه
حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه جواب مقرر کردن روز برای
فاتحه چهلم از شرع ثابت نشد ومعین نمودن روز برای فاتحه
چهلم باعتقاد آنکه قبل از چهل روز یا بعد از چهل روز ثواب طعام
بمرده نخواهد رسید یا روز چهلم زیاده تر ثواب خواهد رسید غیر
جایز است وغیر جایز نمودن گناه است واصرار بران کبیره
است وطریق فاتحه که در مردمان رواج دارد که ایصال ثواب
طعام بدون قرات سورهٔ فاتحه وغیره بمرده نمی رسد این هم
از کتابی ثابت نیست بلکه در چهلم وغیره طعام ساختن اعتباری

مذارد چنانچه در کتاب جامع البرکات وکشف الغطا مرقوم است
خوانچه بعد سالی و شش ماهی و چهل روز و دهن دیا طعامی پزند
و بخش کنند آنرا بهاجی گویند چیزی داخل اعتبار نیست بهتر آنست
که نخورند انتهی * وفي فتح القدير ويكره اتخاذ الضيافة من
الطعام من اهل الميت لانه شرع في السرور لا في الشرور
وهي بدعة مستقبحة روى الامام احمد وابن ماجه
باسناد صحيح عن جرير عن عبدالله قال كنا نعد الاجتماع
الى اهل الميت وصنعهم الطعام من النياحة انتهى * واز
روایت فتح القدیر معلوم شد که اتخاذ طعام اهل میت مکروه
است چهلم باشد یا سوم یا دهم یا غیر آن پس روز معین نمودن
برای این امر هم مکروه خواهد شد و تصدق طعام نمودن و ثواب
آن بمیت رسانیدن جایز است موقوف بر روزی نیست و معین
کردن روز برای ایصال ثواب بمرده که باتخصیص همون
روز خواهد رسید و دیگر روز نخواهد رسید خطا است والله اعلم
سوال هفدهم برای زیارت قبور اولیاء الله آمدن از کابل
بهندوستان و ازینجا تا بانجا چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه

جواب درین مسئله علما را اختلاف است بعضی جایز داشته و بعضی حرام نوشته چنانچه در قسطلانی شرح صحیح بخاری و ترجمه مشکوة شیخ عبدالحق محدث دهلوی مرقوم مسطور است ٭

وفی ترجمة الشیخ الموصوف هکذا ٭ اما سفرت برای زیارت قبور صالحین و رسیدن بمواضع متبرکه خلاف است بعضی مباح داشته و بعضی حرام گویند انتهی ٭ وفي القسطلاني

اختلف في شد الرحال الی غیرها کالذهاب الی زیارة الصالحين احياء و امواتا والمواضع فاضلة للصلوة فيها والتبرك بها فقال ابو محمد الجوني يحرم عملا بظاهر الحديث واختاره القاضي حسين وقال به القاضی عياض وطائفة والصحيح عند امام الحرمين وغيره من الشافعية الجواز انتهی وفي شرح المشكوة لملا علي قاري ذهب بعض العلماء الی الاستدلال به علی المنع من الرحلة لزيارة المشاهد وقبور العلما والصالحين انتهی ٭

عن ابي هريرة رضي الله عنه قال لقيت بصرة بن ابي بصرة الغفاري فقال من اين اقبلت فقلت من الطور فقال لو ادركتك

قبل ان تخرج اليه ما خرجت سمعت رسول الله صلي الله
عليه وسلم يقول لا تعمل المطايا الا الي ثلثة مساجد الي
المسجد الحرام والي مسجدي هذا والي مسجد ايلياء او بيت
المقدس يشك رواه مالك في الموطا و في حجة الله البالغة قوله
صلي الله عليه وسلم ولا تشدوا الرحال الا الي ثلثة مساجد المسجد
الحرام والمسجد الاقصي او مسجدي هذا اقول كان اهل الجاهلية
يقصدون مواضع معظمة بزعمهم يزورونها و يتبركون بها وفيه
من التحريف والفساد و لا يخفي فسد النبي صلي الله عليه وسلم
الفساد لئلا يلحق غير الشعائر بالشعائر ولئلا يصير ذريعة لعبادة
غير الله والحق عندي ان القبر ومحل عبادة ولي من اولياء
الله والطور كل ذلك سواء في النهي انتهي * سوال ايجد هم
السلام عليكم يا اهل مقابر المسلمين گفتن جايز است يانه * جواب
جايز و گفتن السلام عليكم بچند صيغه وارد شده چنانچه در مشكوة
شريف در باب زيارت قبور مسطور و مرقوم است * سوال
نوزدهم سماعت موتي سلام زاير در شرح آمده يانه * جواب
سماعت موتي سلام زاير را در شرح مشكوة ملا علي قاري از

شیوخ نقل نمودہ ہذا عبارته قال السیوطی اخرج العقیلی عن ابی ہریرۃ رضی اللہ قال قال ابو رزین یا رسول اللہ ان طریقی علی الموتی فہل من کلام اتکلم به اذا مررت علیہم قال قل السلام علیکم یا اہل القبور من المسلمین والمومنین انتم لنا سلف ونحن لکم تبع وانا ان شاء اللہ بکم لاحقون قال ابو رزین یسمعون قال یسمعون ولکن لا یستطیعون ان یجیبوا قال یا ابا رزین الا ترضی ان یرد علیک بعددہم من الملائکۃ انتہی وقولہ لا یستطیعون ان یجیبوا ای جوابا یسمعہ الحی والا فہم یردون حیث لا تسمع انتہی

سوال بستم دعای زایر از جناب الہی برای خود وبرای میت در شرع آمدہ یانہ • جواب دعای زایر برای خود وبرای میت در شرع آمدہ چنانچہ در کتاب جامع الترمذی بروایت ابن عباس رضی اللہ عنہ مرویست قال مر النبی صلی اللہ علیہ وسلم بقبور المدینۃ فاقبل علیہم بوجہہ فقال السلام علیکم یا اہل القبور یغفر اللہ لنا ولکم وانتم سلفنا ونحن بالاثر انتہی • سوال بست یکم دعای زایر از جناب الہی بایں طور کہ الہی بحرمت نبی خود وولی تو حاجت

مزار و اکن جایز است یا گناه کدام گناه • جواب دعا با ینطور که الهی بحرمت نبی و ولی خود حاجت مرا روا کن جایز است چنانچه از شرح فقه اکبر ملا علی قاری مفهوم می شود و نیز در قواعد الایمان فی علم الکلام و معرفة الایمان تصنیف ملا علی قاری مذکور است عبارته کذا اگر بحرمت مصطفی گوید شاید چه در دعای استفتاح بحرمة شهر الحرام والمشعر الحرام و قبر نبیک علیه السلام ماثور و مرویست اما بحق فلان نشاید انتهی • سوال بست دویم دعای زایر بایطور که یا رسول الله در جناب الهی از طرف اینکس عرض کنید که حاجت من بر آید یا ولی الله تو از طرف اینکس بجناب الهی بگو که حاجت من بر آید بجایز است یا گناه کدام گناه • جواب این صورتها که در سوال مرقوم است صورت استمداد است چنانچه از کتاب کشف الغطاء تصنیف شیخ الاسلام واضح می شود پس این مسئله مختلف فیه است و آن این است که استمداد نزد قبرا زغیر انبیا منکر شده اند فقهاء و می گویند که نیست زیارت قبر مگر برای رسانیدن نفع باموات بدعا و استغفار برای ایشان پس برای که تعدد

شیوع نقل نموده هذا عبارته قال السیوطي اخرج العقیلي
عن ابي هریرة رضي الله قال قال ابو رزین یا رسول الله ان
طریقي علي الموتی فهل من کلام اتکلم به اذا مررت علیهم
قال قل السلام علیکم یا اهل القبور من المسلمین والمومنین
انتم لنا سلف ونحن لکم تبع وانا ان شاء الله بکم لاحقون قال
ابو رزین یسمعون قال یسمعون ولکن لایستطیعون ان
یجیبوا قال یا ابا رزین الا ترضی ان یرد علیك بعددهم
من الملائکة انتهي وقوله لا یستطیعون ان یجیبوا اي
جوابا یسمعه الحي والا فهم یردون حیث لا تسمع انتهی
سوال بستم دعای زایر از جناب الهی برای خود وبرای میت در شرع
آمده یانه * جواب دعای زایر برای خود وبرای میت در شرع آمده
چنانچه در کتاب جامع الترمذي بروایت ابن عباس رضی الله
عنهما روایت است قال مر النبي صلي الله علیه وسلم بقبور المدینة
فاقبل علیهم بوجهه فقال السلام علیکم یا اهل القبور یغفر الله لنا
ولکم وانتم سلفنا ونحن بالاثر انتهی * سوال بست یکم دعای
زایر از جناب الهی بواسطه اینکه الهی بحرمت فلان خود وولی نو دعاجت

مزار وا کن جایز است یا گناه کدام گناه * جواب دعا با نظور بگوید الهی بحرمت نبی و ولی خود حاجت مرا روا کن جایز است چنانچه از شرح فقه اکبر ملا علی قاری مفهوم می شود و نیز در قواعد الایمان فی علم الکلام ومعرفة الایمان تصنیف ملا علی قاری مذکور است عبارته کذا اگر بحرمة مصطفی گوید شاید چه در دعای استفتاح بحرمة شهر الحرام والمشعر العظام وقبر نبیک علیه السلام ماثور و مرویست اما بحق فلان نشاید انتهی * سوال بست و دویم دعای زایر با نظور که یا رسول الله در جناب الهی از طرف اینکس عرض کنید که حاجت من بر آید یا ولی الله تو از طرف اینکس بجناب الهی بگو که حاجت من بر آید جایز است یا گناه کدام گناه * جواب این صورتها که در سوال مرقوم است صورت استمداد است چنانچه از کتاب کشف الغطا تصنیف شیخ الاسلام واضح می شود پس این مسئله مختلف فیه است و آن این است که استمداد نزد قبرا ز غیر انبیا منکر شده اند فقها و می گویند که نیست زیارت قبر مگر برای رسانیدن نفع باموات بدعا و استغفار برای ایشان پس بزیارتکنندگان

نمودن از غیر انبیا نزد قبر ولی یا شهید ممنوع و محظور است مگر
بعض فقها که قایل اند بطوریکه در سوال مرقوم است جایز داشته
اند چنانچه این تفصیل در کتاب کشف الغطا و ترجمه مشکوة
از شیخ عبد الحق شرح عربی ایشان مرقوم است ومن شاء
فلینظر في ترجمة الشیخ اما عبارت هکذا اما استمداد باهل
قبور در غیر نبی یا غیر انبیا صلوات الله علیهم منکر شده اند آنرا بسیاری از
فقها گویند نیست زیارت مگر برای رسانیدن نفع باموات بدعا
واستغفار و قایل گشته اند بآن بعضی از ایشان و ظاهر آنست
که زنده ها آنرا نه قایل شیخ ما و در اکثر بیت اند قایل بجواز اند
و آنانکه منکر اند آنرا این را بخبر انکار کنند و نیست صورت
استمداد مگر اینکه محتاج طلب کند حاجت خود را از جناب
الهی بتوسل روحانیت بندهٔ مقرب درگاه والا و او گوید خداوندا
ببرکت این بنده که تو رحمت و اکرام کردهٔ او را برآورده
گردان حاجت مرا یا ندا کند ندا بر آن بندهٔ مقرب و مکرم را
که ای بندهٔ خدا و ولی وی شفاعت کن مرا و بخواه از خدای
تعالی مطلوب مرا تا قصد کند حاجت مرا پس نیست بنده در میان

مگر وسیله و قادر و معطی و مستقل پروردگار است تعالی شانه
انتهی* وفی شرح المشکوة العربی للشیخ عبد الحق رحمه
الله اما الاستمداد باهل القبور فی غیر النبی صلی الله علیه
وسلم او الانبیاء علیهم السلام فقد انکره کثیر من الفقها و
قالوا لیس زیارة الا للدعاء للموتی والاستغفار لهم و
ایصال النفع الیهم بالدعاء وتلاوة القران واثبته المشایخ
الصوفیة قدس الله اسرارهم وبعض الفقها رحمة الله علیهم
انتهی* و در رساله مالابد منه که تصنیف قاضی ثناء الله پانی پتی
مرقوم است سجده کردن برای قبور انبیا و اولیا و طواف
نمودن و دعا از آنها خواستن و نذر برای ایشان قبول کردن
حرام است بلکه بعضی چیزها ازان بکفر میرساند انتهی* و در کتاب
شجرة الایمان مرقوم گور را سجده کردن و بوسه دادن و
بر و دست مالیدن و طواف کردن و از قبر حاجت طلبیدن
و در قبرستان چراغ ها افروختن همه مکروه تحریمی است
انتهی* سوال بست سوم اعمال عباد خیر و شر بر اقربا و معارف
ایشان میرود یا نه و اوشان در حق احیای خود ها دعا می کنند یا نه

جواب عرض اعمال مرد مان بر اقارب و عشایر ایشان که اموات اند میرسد و دعای ایشان هم بایشان میرسد بعض روایات معلوم میشود چنانچه در کتاب شرح الصدور فی احوال الموتی و القبور مرقوم است * عبارته هکذا اخرج احمد عن انس رضي الله عنه قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم ان اعمالكم تعرض علي اقاربكم و عشائركم من الاموات فان كان خيرا استبشروا و ان كان غير ذلك قالوا اللهم لا تمتهم حتى تهديهم كما هديتنا انتهى * سوال بست و چهارم اگر اهل مشرق گویند یا رسول الله یا اولیاء الله و اگر اهل مغرب گویند یا رسول الله بر این ها شرع چه حکم فرماید مشرک یا کافر یا مرتکب صغیره یا کبیره یا مکروه یا حرام * جواب در ندا کردن غایب میان نبی و غیر نبی فرق است اگر نبی را ندا خواهند نمود برای ایصال صلوة یا سلام ظاهرا جواز است بدو وجه یکی آنکه در حدیث شریف وارد است که ملائکه از طرف حق تعالی مقرر اند هر که بر نبی صلی الله علیه و سلم صلوة یا سلام می فرستد ملائکه نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم می رسانند دوم آنکه در التحیة

خطاب برای رسانیدن سلام او شده پس بنابرین اگر
یا رسول الله بگوید برای رسانیدن درود یا سلام جایز است
ودر حق دیگر اشخاص سوای نبی این قسم وارد نشده
پس ندا در حق غیر نبی مخصوص خواهد بود بدلیل عموم آیات
نصوص قرانی که تلاوه نموده خواهد شد واگر کسی غیر خدا را باین
اعتقاد میگوید که هر وقت که من ندا میکنم او می شنود یا
قدرت مستقله در انجاح حاجات میدارد یا در عالم تصرف
است یا شرکت تدبیر در کارخانجات الهی میدارد پس
درینصورت شریک گردانیدن است بخدا برای دفع این
امر پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مبعوث شده هیچکس را در
علم غیب وقدرت مطلقه وتصرف در امور عالم شریک
با خدای تعالی نباید ساخت پس اینقسم ندا کردن غیر خدا
را موجب کفر و شرک است چنانچه آیات قرآنی و احادیث
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و روایت فقه بر انها دال اند
قال الله تعالی قل لا یعلم من فی السموات والارض الغیب
الا الله وما یشعرون ایان یبعثون ایضا قال الله تبارک

وقال تعالى ومن اضل ممن يدعوا من دون الله من لا يستجيب
له الى يوم القيامة وهم عن دعائهم غافلون * قال الله ولا
تدع من دون الله ما لا ينفعك ولا يضرك فان فعلت
فانك اذا من الظالمين * قال الله تعالى قل ادعوا الذين زعمتم
من دون الله لا يملكون مثقال ذرة في السموات ولا
في الارض وما لهم فيهما من شرك وما له منهم من ظهير
و ديگر آيات بسيار اند اما احاديث پس ازان جمله اين است
قالت احدىهن فينا نبي يعلم ما في غد فقال دعي هذه
وقولي بالذي كنت تقولين و نيز در حديث شريف عن
عايشة رضى الله عنها قالت من اخبرك ان محمدا صلى الله
عليه وسلم يعلم الخمس التي قال الله تعالى ان الله عنده
علم الساعة الاية فقد اعظم القرية كذا في المسلم ايضا
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم والله لا ادري وانا
رسول الله مايفعل بي ولا بكم كذا في المشكوة و ديگر احاديث بسيار
اند بطريق نمونه ذكر نموده شد اما روايت فقهي پس اينست
ثم اعلم ان الانبياء لم يعلموا المغيبات من الاشياء الا ما

اعلمهم الله احيانا ذكر الحنفية تصريحا بالتكفر باعتقاد
ان النبي يعلم الغيب لمعارضة قوله تعالى قل لا يعلم من في
السموات والارض الغيب الا الله كذا في شرح الفقه الاكبر لملا
علي قاري قال في بزازية وغيرها من كتب الفتاوى من قال
ان ارواح المشايخ حاضرة يعلم يكفر كذا قال الشيخ فخر الدين
ابوسعيد عثمان الجياني بن سليماني الحنفي في رسالته ومن
ظن ان الميت يتصرف فى امور دون الله واعتقد به ذلك كفر
كذا في البحر الرائق سوال بست و پنجم ثواب قران
شريف و ديگر اعمال صالحه باموات ميرسد يا نه جواب دره
رسيدن ثواب وعدم رسيدن ثواب اعمال سه مذهب
اند يكى مذهب معتزله و آن اين است كه ثواب عمل بدنى باشد
يامالى بلكه دعا نيز بمرده نميرسد اين مذهب مردود است
دويم آنكه ثواب اعمال بدنى يا مالى بمرده باموات ميرسد اين
مذهب امام اعظم و احمد و جمهور است سيوم آنكه ثواب
اعمال مالى بموتى ميرسد و ثواب اعمال بدنى مثل ثواب قراة
قران باموات نميرسد اين مذهب مشهور امام شافعي

ومذهب امام مالک [illegible] مذهب حنفیه نیز اختلاف
است در وصول ثواب اعمال بدنی و عدم وصول آن لیکن
قوی و مفتی به مذهب حنفیه همین است که ثواب هر دو اعمال
بدنی باشد یا مالی باموات میرسد چنانچه در هدایه و فتاوی
عالمگیری و بحر الرائق و نهر الفائق و زیلعی و عینی و دیگر کتب معتبره
ایشان مرقوم و مسطور وعبارة الزيلعي هكذا الاصل في هذا
الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره عند اهل
السنة والجماعة صلوة كان او صوما او حجا او صدقة او
قراءة القران والاذكار الى غير ذلك من جميع انواع البر و
يصل ذلك الى الميت وينفعه وقالت المعتزلة ليس له
ذلك ولا يصل اليه ولا ينفعه لقوله تعالى وان ليس للانسان
الا ما سعى وان سعيه سوف يرى ولان الثواب هو الجنة
وليس في قدرة العبد ان يجعلها لغيره ولا لنفسه فضلا
من غيره وقال مالك والشافعي يجوز ذلك في الصدقة
والعبادة المالية والحج ولا يجوز في غيره من الطاعات
كالصلوة والصوم وقراءة القران وغيره ولنا ما روي

ان رجلا سأل النبي صلي الله عليه وآله وسلم فقال كان لي ابوان ابرهما حال حيوتهما فكيف لي ببرهما بعد موتهما فقال له عليه الصلوة والسلام ان من البر ان تصلي لهما مع صلوتك وان تصوم لهما مع صومك رواه دار قطني وعن علي رضي الله عنه ان النبي صلي الله عليه وسلم قال من مر علي المقابر وقرأ قل هو الله احد عشر مراة ثم وهب من اجرها للاموات اعطي من الاجر بعدد الاموات رواه دار قطني وعن انس رض قال قال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم من دخل المقابر فقرأ سورة يس خفف عنهم يومئذ وكان له بعدد من فيها حسنات وعن انس رضي الله عنه انه سأل رسول الله صلي الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انا نتصدق عن موتانا ونحج عنهم وندعو لهم فهل يصل ذلك اليهم قال نعم انه ليصل اليهم ويفرحون به كما يفرح احدكم بالطبق اذا اهدي اليه رواه ابو حفض العسكري وعن معقل بن يسار انه قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم اقرؤا علي اموتاكم سورة

يس رواه ابوداود وعنه عليه الصلوة والسلام انه ضحى
بكبشين املحين احدهما عن نفسه والاخرعن امته متفق
عليه اي جعل ثوابه لامته وهذا فعل منه عليه الصلوة و
السلام ان الانسان ينفعه عمل غيره والاقتداء به هو
الاستمساك بعروة الوثقى وروي عن ابي هريرة قال يموت
الرجل ويدع ولدا فيرفع له درجته فيقول ما هذا يا رب
فيقول سبحانه وتعالى استغفار ولدك ولهذا قال تعالى
واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات وما امرنا الله به من الدعاء
المؤمنين والاستغفار لهم وما ذكره في كتابه العزيز من
استغفار الانبياء والملائكة لهم حجة عليهم لان كل ذلك
عمل الغير واما قوله تعالى ان ليس للانسان الا ما سعى فقد
قال ابن عباس رض انها منسوخة لقوله تعالى والذين آمنوا
واتبعناهم ذرياتهم الاية وقيل هي خاصة لقوم موسى وابراهيم
لانه وقع حكايته عما في صحيفتهما عليهما السلام لقوله تعالى
ام لم ينبأ بما في صحف موسى وابراهيم الذي وفي وقيل
اريد بالانسان الكافر واما المؤمن فله ما سعى اخوه وقيل

ليس له من طريق العدل وله من طريق الفضل وقيل اللام في الانسان بمعنى على كقوله تعالى وان اسأتم فلها اي فعليها وكقوله تعالى لهم اللعنة اي فعليهم وقيل ليس له الاسعيه لكن سعيه قد يكون بمباشرة اسبابه بتكثير الاخوان وتحصيل الايمان حتى صار ممن ينفعه شفاعة الشافعين واما قوله عليه السلام اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا من ثلاث فلايدل على انقطاع عمل غيره والكلام فيه وليس فيه شيء مما يستبعد عقلا لانه ليس فيه الا جعل ما له من الاجر لغيره والله تعالى هو الموصل اليه وهو قادر عليه يختص ذلك بعمل دون عمل انتهي وعبارة العالمكيرية هكذا الاصل في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره صلوة كان او صوما او صدقة وغيرها كالحج وقراة القران والاذكار وزيارة قبور الانبياء عليهم الصلوة والسلام والشهداء والاولياء والصالحين وتكفين الموتى وجميع انواع البر كذا في غاية السروجي شرح الهداية انتهى وبعض حنفيه نيز قايل بعدم وصول ثواب

عبادت بدنی اند چنانچه در مواهب لدنیه مرقوم است
وعبارته هکذا وقد اختلف العلماء في ثواب القراءة
هل يصل الى الميت فذهب الاکثرون الى المنع وهو
المشهور من مذهب الامام الشافعي والامام مالك
ونقل عن جماعة من الحنفية وقال کثير من الشافعية
والحنفية يصل به قال الامام احمد بن حنبل رحمة الله
بعد ان قال القراءة علي القبر بدعة بل نقل عن
الامام احمد يصل الى الميت کل شیٔ من صدقة وصلوة و
حج واعتکاف وقرأة وذکر وغيرذلك انتهی *
پس از کتاب مواهب لدنیه معلوم شد که در مذهب شافعی
در وصول ثواب قراءة قران وغیره باموات نیز اختلاف
است لیکن مذهب مشهور شافعی عدم وصول است چنانچه
در شرح فقه اکبر ملا علی قاری نقل نموده عبارته هکذا و
اختلف العلماء في العبادة البدنية کالصوم والصلوة وقراءة
القران والذکر فذهب ابوحنيفة واحمد وجمهور السلف
الى وصولها والمشهور من مذهب الشافعي ومالك عدم

وجهل لها وذهب اهل البدع من اهل الكتاب الى عدم
وصول شي للميت لا الدعاء وغيره وقوله مردود بالكتاب
والسنة انتهى وفي الترمذي عن ابن عباس رض ان
رجلا قال يا رسول الله ان امي توفيت افينفعها ان تصدقت
به عنها قال نعم قال فان لي مخرفا فاشهدك اني
قد تصدقت به عنها قال ابو عيسى هذا حديث حسن و
به يقول اهل العلم ليس شي يصل الى الميت الا الصدقة
والدعاء انتهى وفي شرح السنة قال اهل العلم
ليس يصل الى الميت الا الصدقة والدعاء انتهى سوال
بست وششم سماعت موتى كلام احيا را سواى سلام در
شرع جائز است يا گناه كدام گناه * جواب عادت و تكيه كلام
سائل است در هر جاى پرسد جائز است يا گناه والا در اين مقام
پرسيدن باين عبارت نمى سزد زيرا كه جواز گناه در افعال
و اعمال مى شود و اين متعلق باخبار است كه اين امر ثابت
ست يا نه پس جواب اين است كه نزد اكثر حنفيه سماعت
موتى ثابت نيست چنانچه از كتاب كافى شرح وافى و فتح القدير

ر

حاشیهٔ هدایه صراحةً واشارهٔ تحریف بتصریح است از مستخلص
شرح کنز وعینی شرح کنز وکفایه شرح هدایه معلوم می شود
چنانچه عبارت آنها مرقوم می شود ودر دیگر کتب هم موجود
بنابر طول عبارت برنقل عبارت این پنج کتب اکتفا نموده شد

الكافي شرح الوافي في باب بيان احكام اليمين في الضرب
والقتل وغيره ذلك رجل قال ان ضربتك او كسوتك
او كلمتك او دخلت عليك او قال لامرأته او وطيتك
او قبلتك فعبده حر يتقيد بالحيوة حتى لو فعل هذا
الاشياء بعد الموت لا يحنث لان الضرب اسم بفعل مولم
والميت لا يتألم بضرب بني آدم وانما ذلك مما يتضرر
به الله تعالى كما في عذاب القبر فانه ثابت عند اهل
السنة وان اختلفوا فيما بينهم فقال بعضهم نؤمن باصل
العذاب ونسكت عن الكيفية ان الواجب علينا تصديق
ما ورد به السنة المستفيضة وهو التعذيب بعد الموت
فنؤمن به ولا نشتغل بكيفيته وعند العامة يوضع فيه
الحيوة بقدر ما يتألم لا الحيوة المطلقة وقيل يوضع

فيه الحيوة من كل وجه ومعنى كسونك ملكناه عند
الاطلاق يقال كسي الامير فلانا اي ملكه وهو المراد
بقوله تعالى او كسوتهم والتمليك من الميت
لا يتحقق لان الموت ينافي الملك فلا ينافي ابتداء اولى
الا ان ينوي الستر فحينئذ يصدق لان فيه تشديدا او
قيل ان كانت يمينه بالفارسية يحنث لانه يراد به الالباس
والمقصود من الكلام الافهام وذا بالاستماع وذا لا يتحقق
بعد الموت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى فان
قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا في القليب
قام رسول الله صلي الله عليه وسلم على راس القليب و
قال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض اتكلم
الميت فقال ما انتم باسمع من هولاء قلنا غير ثابت فانه
لما بلغ هذا الحديث عايشة رض قالت كذبتم على رسول
الله صلي الله عليه وسلم قال الله تعالى انك لا تسمع
الموتى وقال الله تعالى وما انت بمسمع من في القبور
على انه عليه الصلوة والسلام كان مخصوصا به والغرض

من الله خول عليه اكراسة لتعظيمه او اهانة بتحقير
او زيارة ولا يتحقق الكل بعد الموت لانه لا يزار
الميت و انما يزار قبره قال عليه الصلوة والسلام
كنت نهيتكم عن زيارة القبور الا فزوروها ولان
الميت كالغايب من طاف بباب رجل لم يعد زايرا له
فيها اولى و الغرض من الوطي و التقبيل قضاء
الشهوة وذا لا يتحقق بعد الموت انتهى وفي فتح القدير
من باب اليمين في الضرب و القتل و غير ذلك قوله
وكذلك الكلام يعني اذا حلف لا يكلمه اقتصر على
الحيوة فلو كلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود منه الافهام
والموت ينافيه لانه لا يسمع فلا يفهم واورد انه
عليه الصلوة والسلام قال لاهل قليب بدر هل وجدتم
ما وعد ربكم حقا فقال عمر اتكلم الميت فقال عليه الصلوة
والسلام والذي نفسي بيده ما انتم باسمع من هولاء بما اقول
منهم واجيب بانه غير ثابت يعني من جهة المعنى والا
فهو في الصحيح وذلك ثبت عن عايشة رض ردته بقوله

تعالى وما انت بمسمع من في القبور وانك لا تسمع الموتى
وبانه انما قال له على جهة الموعظة للاحياء لا لافهام
الموتى كما روى عن علي رض انه قال السلام عليكم
دار قوم مؤمنين اما نساءكم فنكحت واما اموالكم
فقسمت واما دوركم فقد سكنت فهل اخبركم عندنا فما
خبرنا عندكم وبانه مخصوص با ولئك تضعيفا للحسرة
عليهم لكن بقي انه روى انه عليه الصلوة والسلام
قال ان الميت يسمع خفق نعالهم اذا انصرفوا ولينظر في
كتاب الجنايز من هذه الشرح انتهى ايضا في فتح القدير في
كتاب الجنايز هذا عند اكثر مشايخنا وهو ان الميت لا يسمع
عندهم على ما صرحوا به في كتاب الايمان في باب اليمين
بالضرب لو حلف لا يكلم فكلمه ميتا لا يحنث لانها ينعقد
على ما حيث يفهم والميت ليس كذلك لعدم السماع وورد
قوله عليه الصلوة والسلام في اهل القليب ما انتم
باسمع لما اقول منهم واجابوا تارة بانه مردود من
عايشة رض قالت كيف يقول عليه الصلوة والسلام

لذلك والله تعالى يقول وما انت بمسمع من في القبور وانك
لا تسمع الموتى وتارة بان تلك خصوصية عليه الصلوة والسلام
معجزة وزيادة حسرة وتارة بانه من ضرب المثل كما قال علي
رضي الله عنه ويشكل عليهم ما في مسلم ان الميت يسمع قرع
نعالهم اذا انصرفوا اليهم الا ان يخصوا ذلك باول الوضع
في القبر مقدمة للسوال جمعا بينه وبين الآيتين فانهما تفيدان
تحقق عدم سماعهم فانه تعالى شبه الكفار بالموتى لعدم
الافادة بعدم سماعهم وهو فرع عدم سماع الموتى انتهى وفي
العيني شرح الكنز عبارته هكذا اليمين في الضرب والقتل
وغير ذلك ولو قال رجل ان ضربتك فعبدي حر وان
كسوتك فعلي كذا وان كلمتك فامرأتي طالق وان دخلت
عليك فامتي حرة تتقيد يمينه بالحيوة اي بحيوة المخاطب
حتى لو فعل بهذه الاشياء بعد موت المخاطب لم يحنث
لان هذه الاشياء لا تتحقق في الميت لان الضرب ايقاع
الالم وبعد الموت لا يتصور من يعذب في القبر يوضع
فيه الحيوة على الصحيح وان اختلفوا في كيفيتها الى ان

قال والكلام للافهام فلا يتحقق في الميت فان قلت قال
صلى الله عليه وسلم لقتلى بدر من المشركين هل وجدتم
ما وعد ربكم حقا قلت ردته عائشة رضي الله عنها وقالت قال
الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع من في
القبور ولئن ثبت فهو مخصوص بالنبي صلى الله عليه وسلم
و يجوز ان يكون ذلك لوعظ الاحياء لا على سبيل
الخطاب للموتى انتهى وفي المستخلص شرح الكنز لو قال
ان كلمت فعبدي حر فكلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود
من الكلام الافهام وذا لا يتحقق في الميت فان قيل
قد روي ان النبي عليه الصلوة والسلام قد كلم
اصحاب القليب من اهل البدر من الكفار حين القاهم
في القليب قام على راس القليب وقال عليه الصلوة
والسلام هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض
اتتكلم بالميت يا رسول الله فقال عليه الصلوة والسلام
ما انتم باسمع من هولاء قلنا هذا اغير ثابت بقوله
تعالى انك لا تسمع الموتى وقوله وما انت بمسمع من

في القبور وان ثبت فهو معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم وقيل بل المقصود من ذلك وعظ الاحياء لا افهام الموتى انتهى • وفي الكفاية شرح الهداية قوله وكذلك الكلام بان حلف لا يكلم فلانا ولا يدخل دار فلان لان المقصود من الكلام الافهام وذا بالاستماع وذا لا يتحقق بعد الموت فان قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا في القليب قام رسول الله صلى الله عليه وسلم راس القليب وقال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا وقال عمر رضي الله عنه اتكلم الميت يا رسول الله فقال ما انتم باسمع من هولاء قلنا غير ثابت فانه لما بلغ هذا الحديث عايشة رضي الله عنها قالت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع من في القبور ثم لو صح ذلك كان ذلك معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم وقيل المقصود بذلك وعظ الاحياء لا افهام الموتى و نظيره ما روي ان ابن عباس رضي الله عنه كان اذا اتى المقابر قال عليكم السلام دار قوم مؤمنين

اما نساءكم فقد نكحت واما اموالكم فقد قسمت واما دوركم فقد سكنت فهذا خبر كم عندنا فما خبر نا عندكم وكان ذلك على سبيل الوعظ للاحياء لا على سبيل الخطاب للجمادات والموتى نيز ازقبره لا هو لاسيما طاق بياب رجل لم يعذ انوا اله انتهى ٭ سوال بست دهفتم قبررا باند ساختن در مذهب امام اعظم رحمه الله چه قدر جايز وزياده كردن چه كناه دارد صغيره يا كبيره كفريا شرك جواب باند ساختن قبر در مذهب امام اعظم رحمه الله تعالى بقدر يك شبريا بقدر چهار انكشت جايز است وزياده ازين غير جايز است چنانچه از كتاب بحرالرايق شرح كنز الدقايق وديكر كتب فقه معلوم مى شود هكذا في البحر الرائق ويسنم قدر شبر وقيل قدر اربع اصابع وورد في الصحيح من حديث علي رضي الله عنه ان لا تدع قبرا مشرفا الا سويته فمحمول على ما زاد على التسنيم انتهى ٭ وفي النهر الفائق ويسنم اي يرفع فقيل قدر شبر وقيل قدر اربع اصابع لرواية البخاري

عن سفيان انه رأى قبره عليه الصلوة والسلام مسنما وجعله في الظهيرية وجوبا وفي المجتبى سنده وباوربي اتندر المفتا رو يسنم ند با وفي الظاهر وجوسا قدر شبر التربي وكذا في الفتاوى العالمكيرية والزيلعي والعيني * پس ازين روايات معلوم شد كه بلند كردن قبر از قدر چهار انگشت يا از قدر يك شبر غير جايز است وليكن جايز گناه صغيره است واصرار بر صغيره كبيره مى شود كما هو مرقوم في كتب الفقه والكلام *

سوال ايست واشتم اذان بر قبر ميت دادن بعد دفن ميت جايز يا گناه كدام گناه * جواب اذان دادن بر قبر بعد دفن ميت مكروه است زيرا كه معهود از سنت نيست وانچه معهود از سنت نيست بموجب روايت كتب فقه مكروه مى باشد عبارة الكتب هكذا يكره عند القبر ما لم يعهد من السنة والمعهود منها ليس الا زيارته والدعاء عنده قائما كذا في فتح القدير والبحر الرائق والنهر الفائق والفتاوى العالمكيرية پس ازين روايات واضح شد كه اذان بر قبر پس كسيكه برين امر اصرار كند وآنرا سنت شمرد در حق

۹ل کراهیت شدید جواب سوال بیست و نهم نماز گذاردن
بر طرف امن قبر یا پائین گناه کدام گناه • جواب نماز گذاردن
در مقبره ممنوع و مکروه است بموجب احادیث و روایات کتب
فقه • واما الاحادیث فهذه ورأى عمر رضي الله عنهما انس
بن مالك يصلي عند قبر فقال القبر القبر ولم يامره بالاعادة
كذا في البخاري وفي المشكوة عن ابي مرثد الغنوي
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تجلسوا على القبور
ولا تصلوا اليها رواه مسلم وعن ابن عمر رضي الله عنه
قال نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يصلي في سبع
مواطن في المزبلة والمجزرة والمقبرة وقارعة الطريق
وفي الحمام وفي معاطن الابل وفوق ظهر بيت الله رواه
الترمذي وابن ماجه وعن ابي سعيد رضي الله عنه قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم الارض كلها مسجد الا المقبرة
والحمام رواه ابوداود والترمذي والدارمي انتهى •
وفي جامع الاصول قال علي رضي الله عنه ان حبيبي
رسول الله صلى الله عليه وسلم نهاني ان اصلي في المقبرة

اخرجه ابو داود انتهى و اما الروايات الفقه ففى العالمكيرية ويكره الصلوة في تسع مواطن منها المقبرة و في الزيلعي ويكره ان يصلي الى القبر او يصلي بين القبور انتهى * پس اگر سوی قبر نماز گذارد حرام است بلکه قوی بکفر اوست اگر اراده عبادت یا تعظیم قبر نموده باشد وفی شرح المناسك لملا علي قاري ولا يصلي اليه اي الى جانب قبره فانه حرام بل يخشى بكفره ان اراد عبادته او تعظيم قبره پس وقتيکه کسی خلاف حدیث و روایات کتب فقه خواهد نمود البته گنهگار خواهد شد و اگر برین فعل اصرار خواهد نمود گناه کبیره خواهد شد چنانچه در کتب فقه و کلام مذکور است الاصرار على الصغيرة كبيرة * سوال مسجد بنا کردن در گورستان برای نماز و مکان دیگر برای نشستن و ماندن و راحت یافتن مردمان از گرما و سرما و باران و شمس جایز یا گناه جواب مسجد بنا کردن در مقابر و بر قبور حرام و مستوجب لعنت است حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بر کسانیکه بر قبور مسجد بنا کنند لعنت فرموده اند چنانچه در مشکوة شریف بروایت ابو

ابوداود و ترمذی و نسائی حدیث مذکور است * لعن رسول الله صلی
الله علیه وسلم زائرات القبور و المتخذین علیها المساجد
و السرج انتهی وقال ملا علی قاری فی شرح المشکوة
انما حرم اتخاذ المساجد علیها لان الصلوة فیها استنان
بسنة الیهود و یدل علیه قوله صلی الله علیه وسلم لعن
الله الیهود و النصاری الذین اتخذوا قبور انبیائهم
وصالحیهم مساجد انتهی * ترجمهٔ حدیث لعنت فرمود رسول
خدا صلی الله علیه وسلم زنان زیارت کنندهٔ قبرها را وکسانی را
که مساجد بنا کنند بر قبرها و چراغان روشن کنند بر قبرها و ترجمه
عبارت شرح این است که حرام کرده شد ساختن مساجد
بر قبرها به سبب اینکه درین قسم مسجدها نماز خواندن جاری
کردن طریق یهودان است و معمول یهود بود که بر قبور انبیا
وصلحای خود مساجد می ساختند و نماز دران میگذاردند قال فی العینی
شرح البخاری لما کانت الیهود و النصاری یسجدون
بقبور الانبیاء تعظیما لشانهم و یجعلونها قبلة یتوجهون
فی الصلوة نحوها و اتخذوا اوثانا لعنهم النبی صلی الله

عليه وسلم و منع المسلمين عن مثل ذلك انتهى و
در تبيره مثل قبه او غيره هم ساختن حرام و ممنوع است
بحديث در روايت كتب فقه عن جابر رض قال نهى رسول
الله صلى الله عليه وسلم ان تجصص القبر وان يبنى عليه
وان يقعد عليه رواه مسلم كذا في المشكوة و مراد از
بنا در حديث عام است كه عمارت بنا نموده شود يا خيمه استاده
كنانيده شود چنانچه از ترجمه مشكوة شيخ عبد الحق و شرح مشكوة
ملا علي قاري معلوم مي شود وفي جامع الاصول برواية
النسائي نهى النبي صلى الله عليه وسلم ان يبنى على
القبر او يزاد عليه او يجصص انتهى وفي متن مواهب
الرحمن في مذهب النعمان و يحرم البناء على القبر
للزينة ويكره الاحكام بعد الدفن انتهى وفي عالمكيرية
ويكره ان يبنى على القبر انتهى هكذا في تحفة الملوك
والعيني شرح الكنز والمستخلص شرح الكنز وفي البحر
الرائق ويكره ان يزاد على التراب الذي اخرج من القبر
لان الزيادة عليه بمنزلة البناء انتهى از بن احاديث

روایات کتب فقه معلوم شد که بنا کردن بر قبور منهی عنه است
پس اگر کسی جواز آن نویسد اعتبار او نخواهد شد زیرا که
خلاف احادیث و کتب فقه معتبره است و اگر خارج از حد
مقبره مکانی برای راحت کردن از گرما و سرما و از بارش
محفوظ ماندن بنا کند ... سوال سومی دیگر اگر
در گورستان شخصی امامت کند و پیش روی او قبر نباشد و اگر
باشد ستره کرده باشد و پیش روی مقتدیان قبرها باشند
نماز همه کسان روا باشد بلا کراهیت یانه * جواب نماز همه کسان
روا باشد بکراهیت زیرا که سابق گذشت بموجب احادیث و
کتب فقه معتبره که نماز در مقابر مکروه است و اینکه اگر ستره
باشد نماز بلا کراهیت روا ست و اگر ستره نباشد نماز
مکروه است و در کتب فقه تفصیل نمی کنند بلکه مطلقا می نویسند
که نماز در مقبره مکروه است پس عام است که ستره در پیش روی
او باشد یا نباشد و در شرع شریف نهادن ستره برای مرور
مردمان مقرر شده نه برای دفع کراهیت نماز در مقبره مگر این
قدر است که اگر دیوار درمیان مصلیان و درمیان قبر حائل

بعد آن وقت نماز بلا کراهیت درست خواهد شد چنانچه
در کتاب شرح مناسک ملا علی قاری مرقوم است خاصه عبارتش
هکذا ان کان بین المصلی وبین القبر حجاب من جدار فلا
کراهة الصلوة * سوال سی دوم اگر شخصی پیش روی
خود قبر دارد و نماز بسوی قبر میخواند نماز او فاسد می شود یا مکروه *
جواب اگر شخص نماز بارادهٔ عبادت یا تعظیم قبر دارد پس
فتوی بکفر او نیست و اگر ارادهٔ عبادت و تعظیم ندارد پس
نمازش مکروه است و فاسد نمیشود و در شرح مناسک می نویسد
ولا یصلی الیه ای الی جانب قبره فانه حرام بل یفشی
بکفره ان اراد عبادته او تعظیم قبره انتهی در روایات
بکراهیت صلوة در مقبره سابق گذشت * سوال سی و سیوم
سجده کردن قبر را برای تعظیم مقبور در شرع حرام است
یا کفر یا شرک یا کبیره * جواب سجده کردن غیر خدا را قبر باشد
یا غیر قبر حرام و کبیره است و اگر بجهت عبادت غیر خدا را
سجده کند موجب کفر و شرک است و اگر غیر خدا را قبر باشد
یا غیر قبر سجده بدون خضوع نیت کند آنهم موجب کفر است

پس اینجا از کتب فقه معلوم می شود و سجدهٔ تحیت در زمان سابق
و در شریعت محمدیه علیه الصلوة والسلام منسوخ شده •
چنانچه کتب تفسیر و حدیث و فقه بر آن دلالت دارند نیز آن
في نصاب الاحتساب اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة
على الارض لا يجوز الا لله تعالى لما روي ان اعرابيا
جاء الى النبي صلي الله عليه واله وسلم فقال يا رسول الله
ان الناس قد اسلموا بك وانا ما اسلم او من بك حتى تريني
برهانا خالصا فقال النبي صلي الله عليه وسلم اذهب الى تلك
الشجرة وقل لها ان رسول الله صلي الله عليه وسلم يدعوك
فذهب الاعرابي الى تلك الشجرة وقال ان رسول الله
صلي الله عليه وسلم يدعوك فتمايلت الشجرة من اطرافها
الاربع حتى علقت عن الارض وجاءت معه الى رسول الله
صلى الله عليه وسلم فقال لها عودي الى مكانك فعادت
الى مكانها وقام كل عرق منها الى موضعه كما كان فقال
الاعرابي اشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله ثم قال
يا رسول الله كما اريتني سئلت منك برهانا خالصا فاذن

لي حتى اصلي لك الصلوة الخمس واسجد لك فقال النبي
صلى الله عليه وسلم لو جازت السجدة لغير الله لامرت
المراة ان تسجد لزوجها والمعنى في ذلك هو ان هذه
العبادة خالصة لله تعالى فمن اتاها لغير الله يكفر لانه
اشرك به تعالى انتهى وفي الفتاوى الحمادية ما يفعله
كثير من الجهلة من السجود بين يدي المشايخ فان ذلك
حرام قطعا بكل حال سواء كانت الى القبلة او الى غيرها و
سواء قصد السجود لله تعالى او غفل عنه من تفسير المدارك
في قوله تعالى ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله
قال عكرمة هو سجود بعضهم لبعض انتهى ايضا في الحمادية
اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة على الارض
لا يجوز الا لله تعالى ومن روضة العلماء ان السجدة لا
تحل الا لله تعالى انتهى وايضا في الحمادية * ترجمه ذكر است
آوردن بر زمين مانند آنكه سجده كردن به تعظيم مخلوق را از
رسوم جاهليت است انتهى * وايضا في الحمادية التواضع
لغير الله حرام واذا سجد لغير الله معتقدا حقيقة كفر وقال

الفقيه ابو جعفر من قبل الارض بين يدي سلطان او امير
او سجد له فان كان على وجه التحية لا يكفر ولكن يصير
مرتكبا للكبيرة واما اذا سجد لهولاء الجبابرة فهو كبيرة
من الكبائر هل يكفر مطلقا قال بعضهم هذا على وجهين
ان اراد به العبادة كفر وان اراد به التحية لم يكفر
ويحرم عليه ذلك وان لم يكن له نية كفر عند اكثر اهل
العلم فاما تقبيل الارض فهو قريب من السجود انتهى *
وفي شرح المناسك للقاري في ذكر زيارة القبور ولا
ينحني ولا يقبل الارض فانه بدعة اي غير مستحسنة
فيكون مكروهة واما السجدة فلا شك انها محرمة فلا يغتر
الزائر بما يرى من فعل الجاهلين بل يتبع العلماء العاملين
انتهى * وفي المشكوة عن قيس بن سعد قال اتيت الحيرة
فرايتهم يسجدون لمرزبان لهم فقلت لرسول الله صلى الله
عليه واله وسلم احق ان يسجد له فاتيت رسول الله صلى الله
عليه وسلم فقلت اني اتيت الحيرة فرايتهم يسجدون لمرزبان
لهم فانت احق بان يسجد لك فقال لي ارايت لو مررت

لو كنت آمر احدا ان يسجد لاحد لامرت النساء ان يسجدن لازواجهن لما جعل الله لهم عليهن من حق رواه ابو داود وروى احمد عن معاذ بن جبل انتهى قال السيد في حاشية على المشكوة وفيه ارشاد واشارة الى ان الممكن ليس مستحقا للسجود والعبادة لتغيره وزواله بل المستحق للمعبودية والمسجودية هو الله الواحد القديم الذي لا يجوز حول جنابه التغير والفناء والزوال انتهى وهذا الحديث يعني لو كنت امر احدا ان يسجد لغير الله لامرت المرأة ان تسجد لزوجها حديث مشهور رواه عدة من الصحابة كما رواه احمد وابن ماجة وابن حبان والبيهقي عن عبد الله بن ابي اوفى ورواه الطبراني عن زيد بن ارقم ورواه ابو داود والطبراني والحاكم والبيهقي عن قيس بن سعد والترمذي عن ابي هريرة والدارمي والحاكم عن بريدة واحمد عن معاذ والطبراني عن سراقة بن مالك وصهيب وعصمة بن مالك وغيلان بن مسلمة ورواه ابن ابي شيبة عن عايشة

رضى الله عنها وا لبيهقي ايضا عن ابي هريرة رضى الله عنه كما في جمع الجوامع للسيوطي قال رقي المدارك واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم اي اخضعوا له واقروا با لفضل له عن ابي بن كعب وعن ابن عباس وعن كان التغابن والجمهور على ان المامور به وضع الوجه على الارض وكان السجود لادم عليه السلام وهو الصحيح اذ لو كان الله تعالى لما امتنع عنه ابليس وكان سجود التحية جايزا فيما مضى ثم نسخ بقوله عليه السلام لسلمان حين اراد ان يسجد له لا ينبغي لمخلوق ان يسجد لاحد الا الله تعالى * سوال سی وچهارم از طواف کردن قبر سه بار کافر می شود یا مشرک یا فاسق * جواب طواف کردن قبر سه بار باشد یا زیاده از سه بار شرعا غیر جایز و حرام است مرتکب حرام که اصرار بران سازد فاسق می شود واگر جایز ومستحب دانسته طواف نموده باشد موجب کفر است * في شرح المناسك للقاري ولا يطوف اى لا يدور حول البقعة الشريفة لان الطواف من مختصات الكعبة المنيفة فيحرم

حول قبور انبياء والاولياء ولا غيرة بما يفعل عامة الجهلة ولو كانوا فى صورة المشايخ والعلماء انتهى * وفي البحر الرائق والتعريف ليس بشي لان الوقوف لما كان عبادة مخصوصة بمكان لم يجز فعله الا في ذالك المكان كالطواف وغيره الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت تشبيها بالطواف حول الكعبة انتهى * وفي النهر الفائق التعريف ليس بشي لان الوقوف لما كان عبادة مختصة بمكان لم يجز فعله الا في ذالك المكان كالطواف وغيره الا تري انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت تشبيها كذا في غاية البيان وهذا ظاهر في انه يكره تحريما وصرح في المعراج بانه لو طاف حول مسجد سوى الكعبة يخشي عليه الكفر انتهى وهكذا في الكفاية حاشية الهداية وفي شرح عقايد نسفي وغيره استحلال المعصية صغيرة كانت او كبيرة كفر انتهى * هرگاه از من روايات كتب معتبره معلوم شد كه طواف غير كعبه قبر باشد يا غير قبر حرام و غير جايز است پس انچه بعضى تجويز طواف سه جا نوشته اند آن در روايت غير معتبر

است زیرا که قاعدهٔ فقها است که روایات متون معتبر

می باشد از روایات شروح و روایات شروح معتبر می باشد

از فتاوی پس روایات کثیره منع طواف از شروح

که بمنزلهٔ متون موجود و روایات تجویز در بعض فتاوی

است و هرگاه که روایات فتاوی و شروح متعارض شوند

ترجیح بر روایات شروح است و مقصود شارع از طواف خانه

کعبهٔ معظمه تعظیم مخصوص است که دیگری را این قسم تعظیم

نباشد چون غیر کعبه را طواف مقرر کرده شود برابری غیر

کعبه بکعبه باشد و آن خلاف مقصود شارع است پس

روایتیکه خلاف مقصود شارع باشد او را هرگز قبول نباید کرد *

سوال سی و پنجم قبرپوش را در شرع چه حکم جایز است یا گناه

کدام گناه جواب قبرپوش در شرع غیر مشروع و منهی عنه است

وادنی غیر مشروع کروه است کما فی نصاب الاحتساب

وتسجية القبر غير مشروع اصلا في حق الرجال وبعد

تسوية اللبن في حق النساء ومر علي عليه السلام بقبر رجل

قد سجي فنهاه انتهى وهكذا في الفتاوى مطالب المومنين

سوال سی وششم شامیانه وخیمه استاده کردن بر قبر چه
حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب شامیانه وخیمه استاده
کردن بر قبر کرده است وممنوع کما یظهر من الروایات
في البخاري راى ابن عمر رض فسطاطا على قبر عبد الرحمن
فقال انزعه یا غلام فانما یظله عمله انتهى * وفي شرعة
الاسلام ویکره ان یبنى على القبر مسجد یصلي فیه وان
یضرب علیه فسطاطا او قبة یقام فیه ویستظل القبور فانما
یظل المیت عمله انتهى وبنیز در حدیث شریف وارد است
نهى ان یبنى علیه اي على القبر کما رواه مسلم وبنا عام
است که عمارت نموده شود بران یا خیمه استاده کرده
شود وکذا ذکره الشیخ عبد الحق فی ترجمة المشکوة
واصل النهي للتحریم کما هو مذکور في اصول الفقه
وکسی که مرتکب نهی تحریمی باشد گنه گار می شود کما هو مکتوب في
الدر وغیره من کتب الفقه واصرار بر گناه صغیره کبیره است
کما هو مرقوم في کتب العقائد * سوال سی وهفتم بوسه
گرفتن قبر والدین چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب

بوسه گرفتن قبر والدین غیر جائز است علی الصحیح فی مدارج النبوة بوسه دادن قبر را و سجده کردن آن را و کل نهادن حرام است و ممنوع و در بوسه دادن قبر والدین روایت فقها نقل میکنند و صحیح آنست که لا یجوز است انتهی بعد از ان

گناه صغیره است یا کبیره الی کبیره است کما تقدم

سوال

می و مشتم معانقه کردن از قبر چه حکم دارد و جایز یا گناه کدام گناه

جواب در شرح عین العلم ملا علی قاری رحمه الله و دیگر کتب فقه مرقوم است که مس قبر نکنند زیرا که نهی وارد شده از مثل آن

وعبارته هکذا لا یمس ای القبر ولا التابوت ولا الجدار لورود النهي عن مثل ذلک لقبره علیه السلام فکیف بقبور سائر الانام ولا یقبل فانه زیادة علی المس فهو اولی بالنهي فالتقبیل مختص بالحجر الاسود وبایدي الانبیاء والعلماء و الصلحاء انتهی پس وقتیکه مس وتقبیل قبر منهی عنه شد معانقه قبر البته منهی عنه خواهد شد واصل النهي للتحریم کما تقدم و ادنی التحریم الصغیرة والاصرار علی الصغیرة کبیرة کما تقرر

سوال سی و نهم روشن کردن برای

تعظیم میت جایز یا گناه کدام گناه * جواب غیر جایز بلکه مستوجب لعن است کما هو مذکور فی الحدیث فی المشکوة عن ابن عباس رضی الله عنه قال لعن رسول صلی الله علیه وآله وسلم زایرات القبور والمتخذین علیها المساجد والسرج رواه ابوداؤد والنسائی والترمذی انتهی قال ملا علی قاری فی شرحه والنهی عن اتخاذ السرج اما لما فیه من تضییع المال لانه لا ینفع لاحد من السراج وغیره ولانها من آثار جهنم واما للاحتراز عن تعظیم القبور انتهی * و در ترجمه شیخ عبدالحق تحت این حدیث مرقوم است و لعنت کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسانی را که می گیرند قبور را مسجد یعنی سجده برند گان بجانب قبور بقصد تعظیم چنانکه گذشت و کسانی را که می گیرند چراغهارا بر قبور بقصد تعظیم نزد بعضی حرام است اگر چه نه بقصد تعظیم باشد از جهت اسراف و تضییع مال بعضی گویند که اگر آنجا رهگذر مردم باشد یا در سایه چراغ کاری میکرده باشند جایز است و درین صورت چراغ مگر فتن بجهت قبر نیست بلکه بجهت کار دیگر است که قبر در آن منظور نیست

انتهى. پس ازین روایات معلوم شد که روشنی کردن بر قبور غیر جایز است و مقرون ملعون شدن فاعل و دلیل گناه است و خود بعضی علامت کبیره است * کما ذکره الشیخ عبد الحق في شرح العربي على المشکوة * سوال. جهلا اگر روشنی کنند برای اجتماع مردمان و برای حفظ قبر و سخن در رعایت ادب زیارت باز ایشان را اعتبار شود و با دب زیارت کنند چه حکم دارد جایز یا گناه که دام گناه * جواب روشنی کردن نزد قبر کسی برای کار ای نه برای قصد تعظیم قبر مذکور نه بطور اسراف ظاهرا جواز معلوم می شود لیکن آن فعل را باید دید که آن فعل که برای آن روشنی می کنند فی نفسه جایز است یا غیر جایز اگر جایز باشد روشنی کردن بقدر کفایت جایز خواهد شد و اگر آن فعل غیر جایز است پس وسائل آن فعل هم غیر جایز خواهد شد و سابقا از روایات معلوم شد که اجتماع کردن مردم نزد قبور غیر جایز است و هم چنین قبر بوس نامردا پس برای اهتمام امر غیر جایز روشنی نمودن هم درست نخواهد شد و رعایت ادب قبر که بروبانه نهند و نعل بر وندارود و برو تبهل رعایت

نکند چه آن جز خوش نمایند و قبور و تحشی هم منظور است
پس حاجت روشنی برای این امور نمی باشد و اگر علت
منع اسراف از است پس هیچ وجه درست نخواهد شد مگر بنا بر
ضرورت که دفن کردن بلا روشنی نشب باشد ❊ سوال چه حکم دارد
چادر و گل انداختن بر قبر چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه ❊ جواب
اگر چادر و گل برای تقرب میت می اندازند غیر جایز است و
حرام کما هو یفهم من الدر المختار وعبارته هکذا اعلم
ان النذر الذي يقع للاموات ما يؤخذ من الدراهم
والشمع والزيت ونحوها الى ضرايح الاولياء الكرام
تقربا اليهم فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم يقصد و
روا صرفها لفقراء الانام وقد ابتلي الناس بذلك ولا
سيما في هذه الاعصار انتهى واگر برای تزئین قبر و تجمل
آن باشد آن هم مکروه است زیرا که قبر محل زینت و تجمل
نیست بلکه تزئین قبر فعلی باید کرد که تذکر آخرت شود که در حدیث
شریف وارد است که زوروا القبور فانها تزهد في
الدنيا وتذكرة الاخرة پس امریکه خلاف زهد و تذکر آخرت

خواهد شد مطالب از زیارت قبور نیست پس زینت و تجمل قبر خلاف مقصود شارع خواهد شد و کسانیکه انداختن سبزه و گل بر قبر جایز داشته اند تمسک کرده اند بحدیثی که در مشکوة وغیره است مر النبي صلي الله عليه واله وسلم بقبرين فقال انهما ليعذبان في كبير اما احدهما فكان لا يستبرئ من البول وفي رواية المسلم لا يستنزه من البول واما الآخر فكان يمشي بالنميمة ثم اخذ جريدة رطبة فشقها بنصفين ثم غرز في كل قبر واحدة قالوا يا رسول الله لم صنعت هذا فقال لعله ان يخفف عنهما ما لم ييبسا شیخ عبد الحق تحت این حدیث می نویسد تمسک کنند جماعه باین حدیث در انداختن سبزه و گل و ریحان بر قبور و خطابی که از ایمه اهل علم و از شراح حدیث است این قول را رد کرده است و انداختن سبزه و گل را بر قبور تمسک باین حدیث انکار نموده و گفته که این سخن اصلی ندارد و در صدر اول نبوده و بعضی گفته اند معنی این حدیث و توقیت بر آن است که آن حضرت شفاعت خواست در تخفیف عذاب پس قبول کرده شد از سوی

تا مدت خشک شدن آن شاخ وگل لفظ لعل تا ظاهرست و این
معنی دیگر ثانی گفته کرد جریده خاصیتی نیست و رفع عذاب و
بود آن مگر به برکت دست مبارک جناب سید انبیا صلی الله علیه
وآله وسلم * سوال چهل و دوم صدقه دادن از نقد و جنس و انواع
طعام مر خادمان قبر را خواه در گولک خواه دست بدست
دادن چه حکم دارد جائز است یا گناه کدام گناه * جواب صدقه
دادن از نقد و جنس و طعام خادمان را بطریق دست بدست اگر
فقیر و محتاج باشند جائز است بشرطیکه تقرب الی غیر الله
تعالی نباشد وانچه در گولک می اندازند اگر بطریق نذر صاحب
قبر یا بطریق تقرب اعنی لغو اندازند پس آن جائز نیست حرام
و گناه است چنانچه از کتاب در مختار در جواب سابق گذشت *
سوال چهل و سوم وکیل ساختن خادمان را تا دعا بکنند چه حکم دارد
جائز یا گناه * جواب وکیل ساختن خادمان را تا دعا بکنند نه از حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم و نه از صحابه و نه از مجتهدین ثابت شده
و نه در کتب فقه مذکور است * سوال چهل و چهارم تعظیم میت زده
شده چه قدر آمده بطوریکه در حیات ایشان روا بود مثل

قدمبوسی و بوسه دادن دست و معانقه همون طور بعد ممات
پیغمبران روا است یا گناه کدام گناه * جواب تعظیم میت همون طور
است چنانچه در حیات او بود لیکن درا ینجا دو چیز است یکی
تعظیم میت و دوم تعظیم قبر تعظیم میت همون طور است که در
حیات او بود مادامیکه دفن نکرده باشند چونکه دفن نمودند
میت مدفون شد پس آنچه معامله با جسد می نمودند موقوف شد
بعد از ان باقی ماند معامله قبر و آن معامله دیگر است این قدر
در شرع تعظیم قبر آمده که بر ان جلوس نکنند و پا نه نهند و نعل
بران ندارند و از غایط و بول بر ان احتراز نمایند و برای تعظیم
قبر بوسه دادن و دست مالیدن و سجده و طواف و تقبیل نمودن
و منحنی شدن و رو بخاک مالیدن نادرست است چنانچه
روایات این امور در جوابات سابقه گذشته از ان جمله
در کتاب کشف الغطا شیخ الاسلام مذکور است دست نه نهد بر
قبر و مسح نکند و بوسه ندهد و منحنی نشود و رو بخاک نالد چه این
عادت نصاری است و مشایخ در منع آن تشدید بسیار
دارند و آنچه عوام مرسوم الآن می کنند از بدعت های منکره

است شرعا بالجمله شک نیست در بودن این امور بدعت زایدهٔ بیفایده و تعظیم صلحا باین چیزها نمیدارد و چنانکه جهال فهمیده اند انتهی فتدبر* سوال چهل و پنجم مصافحه کردن دست عالم یا مرشد بعد نماز فجر یا عصر یا هر وقت که خواهد جایز است یا گناه کدام گناه* جواب مصافحه وقت ملاقات ثابت است کما قال فی الحدیث قال رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم ما من مسلمین یلتقیان فیتصافحان الا غفر لهما قبل ان یتفرقا کذا فی المشکوة و تخصیص مصافحه بوقت فجر و عصر نزد علماء حنفیه مکروه است اما المصافحة عقب الصبح و العصر فعند الحنفیة مکروه کما فی شرح المشکوة لملا علی القاری* سوال چهل و ششم معانقه کردن نمازیان روز عید جایز است یا گناه* جواب معانقه برای قدوم مسافر در حدیث ثابت شده چنانکه در مشکوة شریف موجود است و نهی هم از معانقه آمده آن حدیث هم در مشکوة مذکور است و تخصیص روز عید در حدیث ثابت نشده مواقف قیاس مصافحه عقیب عصر و فجر که سابق مذکور شد مکروه

خواهد بود والله اعلم * سوال چهل و هفتم تبارک الذی خواندن

بعد از فاتحه دادن برنانها که مشهور تر است و مقرر کردن چهل

مخصوص جایز یا کناه کدام کناه * جواب تبارک الذی خواندن

فی نفسه درست است و فاتحه دادن بر نانها که مشهور است

در حدیثی در روایتی از مجتهدین ثابت نشده و تخصیص کردن

و اصرار نمودن بر امر مباح یا مندوب بوجهیکه آنرا موکد دانند

و برخصت عمل نکردن پس اضلال از شیطان است

کما یفهم هذا المعنی من عبارة شرح المشکوة لملا

علی قاری و الطیبی و السید که در شرح این حدیث مرقوم

است عن عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه قال لا یجعل

احدکم للشیطان من صلوته یری ان حقا علیه ان لا

ینصرف الا عن یمینه لقد رایت رسول الله کثیرا ینصرف

عن یساره متفق علیه قال فی الشرح فیه ان من اصر

علی امر مندوب وجعله عزما ولم یعمل بالرخصة فقد

اصاب منه الشیطان الاضلال فکیف من اصر علی بدعة

و منکر انتهی * سوال چهل و هشتم آنکه برای فاتحه تبرا طعام را از

مسئله شیرینی وغیره چه حکم دارد جایز یا کناه کبیره کناه جواب

تصدق طعام از قسم شیرینی وغیره وثواب آن بموتی رسانید

جایز است چنانچه در کتب فقه وعقاید مسطور است لیکن

رسوم مشهوره اصلی ندارد زیرا که از حضرت صلی الله علیه

واله وسلم وصحابه وتابعین رحمهم الله تعالی این طور که معمول

فیمابین ناس شده است منقول نیست هرامریکه منقول

نباشد از آن حضرت وصحابه وتابعین غیر مشروع است چنانچه

صاحب هدایه چند جا عدم نقل را از آن حضرت صلی الله علیه واله

وسلم وصحابه رضی الله تعالی عنهم دلیل گرفته منها في كتاب الصلوة

في فصل الاوقات اللتي يكره فيها الصلوة قال يكره ان

يتنفل بعد طلوع الفجر باكثر من ركعتي الفجر لانه عليه

السلام لم يزد عليهما مع حرصه على الصلوة ومنها ما قال

في باب العيد لا يتنفل في المصلي قبل العيد لانه عليه

السلام لم يفعل مع حرصه على الصلوة ومنها ما قال في

كتاب الحج من احرم وفي بيته اوفي قفص معه صيد فليس

عليه ان يرسله وقال الشافعي رحمة الله عليه ان يرسله

لانه متعرض للصيد بامساكه في ملكه فصار كما اذا كان
في يده ولهذا ان الصحابة رضوان الله عليهم كانوا محرمون
وفي بيوتهم صيد وذواجن ولم ينقل عنهم ارسالها وبذلك
جرت العادة الفاشية وهي من احد حجج انتهى كلامه •
ونيز در فتاوى عالمگيرى و نصاب الاحتساب استدلال
بعدم نقل از صحابه و تابعين كرده اند • وقالوا في العالمكيرية
قراءة الكافرون الى الاخر مع الجمع مكروهة لانها بدعة
لم ينقل عن الصحابة والتابعين كذا في المحيط وقال في
نصاب الاحتساب في باب الاحتساب في فعل البدع
من الطاعة وترك السنن قراءة الكافرون الى الآخر مع الجمع
مكروهة لانها بدعة لم ينقل ذلك عن الصحابة والتابعين
وان ذكر في الفتاوى ويكره الدعاء عند ختم القرآن
في شهر رمضان وعند ختم القرآن في جماعة لان هذا لم
ينقل عن النبي صلى الله عليه وسلم ولا عن الصحابة رضوان
الله تعالى عنهم انتهى پس ازين روايات معلوم شد كه عدم نقل
از حضرت و صحابه و تابعين دليل است بر بدعت و كراهت فعل

و امر دوا فرا و برنه غت نمرده گناه کبیره * سوال عمل و نهم نذر
کردن باین طور که اگر حاجت من خدا بر آرد بدرگاه فلان ولی
این قدر از نقد و جنس و طعام پخته برسانم یا بنام او شان
سبیل کنانم چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب نذر
کردن باین طور که اگر حاجت من خدا بر آرد بمزار فلان ولی
این قدر از نقد و جنس و طعام پخته برسانم درست نیست
زیرا که در نذر کردن خدای تعالی چند شرط است اگر متحقق
شوند نذر لازم می شود و الا لازم نیست یکی آنکه چیز یکه بر ذمه
خود نذر می کند شرعا از جنس او واجب باشد از همین جهت
اگر کسی نذر کند بعیادت کردن مریض لازم نمی شود زیرا که
از جنس او شرعا واجب نیست دوم آنکه چیز نذر شده از
قسم عبادت مقصود باشد نه وسیلهٔ عبادت دیگر چنانچه
وضو و غیره که نذر این هم لازم نخواهد شد سیوم آنکه فی الحال
یا ثانی الحال آن شی واجب بر و نباشد چنانچه نماز های پنجگانه
چهارم آنکه منذور فی نفسه گناه نباشد اگر گناه خواهد شد اصلا در
نذر کردن نذر لازم نخواهد شد چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم

مست الاصل ان النذر لا يصح الا بشروط احدها ان
يكون الواجب من جنسه شرعا فلذلك لم يصح النذر
بعيادة المريض والثاني ان يكون مقصودا لا وسيلة
فلم يصح النذر بالوضوء وسجدة التلاوة والثالث ان
لا يكون واجبا في الحال وفي ثاني الحال فلم يصح بصلوة الظهر
وغيرها من المفروضات والرابع ان لا يكون المنذور
معصية باعتبار نفسه انتهى * چون ازين عبارت معلوم
شد که در نذر کردن چند شروط ضرور است پس در سوال
مرقوم است که بدرگاه فلانی این قدر طعام پخته جو بانم و تقسیم دن
طعام جای عبادت نیست پس نذر صحیح نخواهد شد اگر این
طور نخواهد گفت که اگر حاجت من خدا بر آرد بفقرای خادمان مزار
فلانی بخورانم پس نذر صحیح خواهد شد و وفای آن لازم لیکن
تخصیص کردن فقرای خادمان مزار ولی در وفای نذر لازم نیست
هر فقیری را که خواهد داد نذر او ادا خواهد شد و اگر این طور بگوید
اگر حاجت من بر آید برای ولی فلان یا بنام فلان ولی این قدر طعام
یا این قدر نقد است پس این قسم نذر کردن باطل است باجماع و

خوردن آن طعام حرام است چنانچه از کتب معتبره مرقوم
میکردد از همین قسم است حال آنکه کویند این چیزها نام آن ولی وسید
است وفی العالمکرية والنذر الذي يقع من اكثر العوام
بان يأتي الى قبر بعض الصلحاء ويرفع ستره قائلا ياسيدي
فلان ان قضيت حاجتي فلك مني من الذهب مثلا كذا
باطل اجماعا نعم لو قال يا الله اني نذرت لك ان شفيت
مريضي او نحوه ان اطعم الفقراء الذي بباب السيدة
نفيسة او نحوها او اشتري حصير المسجد ها او زيتا لوقودها
او دراهم لمن يقوم بشعائرها مما يكون فيه نفع الفقراء
والنذر لله تعالى وذكر الشيخ انما هو محل صرف النذر
لمستحقه يجوز لكن لا يحل صرفه الا الى الفقراء
لا الى ذي علم لعلمه ولا لحاضري الشيخ الا ان يكون واحدا
من الفقراء واذا عرف هذا فما يؤخذ من الدراهم
ونحوها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم فحرام
بالاجماع مالم يقصد بصرفها لفقراء الاحياء قولا واحدا
وقد ابتلى الناس بذلك وفي البحر الرائق واما النذر الذي

يندره اكثر العوام على ما هو شاهد اكان يكون الانسان
غايب او مريض او له حاجة ضرورية ويأتي في بعض
مزارات الصلحاء فيجعل ستره على راسه ويقول يا سيدي
فلان ان اوغايبي ردت عوفي مريضي او قضيت حاجتي فلك
من الذهب كذا او من الفضة كذا او من الطعام كذا ومن الماء
كذا او من الشمع كذا او من الزيت كذا فهذا النذر باطل
بالاجماع بوجوه منها انه نذر المخلوق والنذر للمخلوق
لا يجوز لانه عبادة والعبادة لا يكون للمخلوق ومنها
ان المنذور له ميت والميت لا يملك ومنها ان ظن ان
الميت يتصرف في الامور دون الله واعتقاده بذلك
كفر اللهم الا ان يقال يا الله اني نذرت لك ان شفيت مريضي
او ردت غايبي او قضيت حاجتي ان اطعم الفقراء الذين
بباب السيدة نفيسة او للفقراء الذين بباب امام الشافعي
او الامام ابي الليث او اشتري حصيرا لمساجدهم او
زيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها الى غير
ذلك مما يكون فيه النفع للفقراء والنذر لله عز وجل و

ذكر الشيخ اما هو لبيان محل تصرف النذر لمستحقه
القاطنين برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار واذا
مصرف النذر الفقراء وقد وجد المصرف ولا يجوز ان يصرف
ذلك لغني غير محتاج ولا لشريف نسب لانه لايحل له الاخذ
ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي نسب لاجل نسبه ما
لم يكن فقيرا ولا لذي علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت
في الشرع جواز التصرف للاغنياء الاجماع على حرمة النذر
للمخلوق ولا ينعقد ولا يشتغل الذمة به وانه حرام بل سحت
ولا يجوز لخادم الشيخ اخذه واكله ولا التصرف فيه بوجه من
الوجوه الا ان يكون فقيرا وله عيال فقراء عاجزين عن الكسب
وهم مضطرون فياخذونه على سبيل الصدقة المبتداة ايضا
مكروها وما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه
الى الفقراء ويقطع النذر عن نذر الشيخ فاذا علمت هذا
فما يوخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل
الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم فحرام باجماع المسلمين
ما لم يقصدوا بصرفها الفقراء الاحياء قولا واحدا انتهى

بوده اند في النهر والدره سوال ثبتا نمم اگر حاجت من بر آید
این قدر طعام پخته کنانم و فقرا و اغنیا ذات ما را بخورانم این
کند یا غود و دیگر کند که فقرا ادیه و کسی دیگر را ندهد و اگر دهد
وفای نذر شود یا نشود * جواب اگر این طور گوید که اگر حاجت
من بر آید این قدر طعام پخته کنانم و فقرای اقربا را بخورانم این طور
درست است فقرای اقارب وغیره را بخوراند و اغنیا
ما نسب باشند یا اقارب ایشان را ندهد زیرا که اغنیا محل و
مصرف صدقه نذر نیست شد و اگر فقرا اقارب محتاجانرا بخوراند
نذر ادا می شود و اصول و فروع و زوج تو چه را اذ زوجه
زوج را هم ندهد و هم چنین بنی هاشم را هم صدقه نذر دادن
درست نیست چه زکوة دادن ایشانرا درست نیست
چنانچه از کتاب بحر الرائق وغیره معلوم می شود و في البحر لا
يجوز دفع الزكوة الى ابيه وجده وان علا ولا الى ولده و
ولد ولده ان سفل لان المنفعة ينقطع عن الملك من كل وجه
وفيه اشارة الى ان هذا الحكم لا يختص للزكوة بل كل
صدقة واجبة لا يجوز دفعها اليهم انتهى وفيها ايضا وقيد

بالزكوة لان النفل يجوز للغني كما للهاشمي والصدقات المفروضة والواجبة كالعشر والكفارات والنذور والصدقة الفطر لا يجوز صرفها للغني لعموم قوله عليه الصلوة والسلام لا تحل الصدقة لغني واخرج النفل منها لان الصدقة على الغني هبة انتهى وهكذا احال الهاشمي في ان الصدقة المفروضة والواجبة كالزكوة والنذور والكفارات لا يجوز دفعها اليهم هكذا في البحر الرائق

سوال پنجاه ویکم خوردن طعام عرس انبیا و اولیا و شهدا و صلحا اغنیا را هم جایز است یا نه اگر بخورند کدام گناه لازم آید * جواب طعام اعراس مذکورین چند حالت وارد اگر بطریق نذر و تقرب ایشان پزند پس آن طعام کردن هم حرام و خوردن هم حرام چنانچه از روایات سابقه معلوم شد که نذر بغیر الله درست نیست و اگر نذر خدا کند و ثواب آن بارواح ایشان رساند پس فقیر را خوردن آن درست است و اغنیا و بنی هاشم را خوردن درست نیست این هم از روایات سابقه معلوم شد و نیز در نوادر الفتاوی در باب کراهت

در استحسان مذکور است اجابت کردن طعام که بعد از مرده ساخته باشند مکروه است سه روز و هفته و ماهیانه و سالیانه وغیر آن این طعام مر فضلا و علما و اکابر را خوردن مکروه است انتهی و اگر برای نام و تفاخر پزند پس خوردن آن طعام هم ممنوع است کما جاء فی الحدیث نهی عن طعام المتبارین کذا فی المشکوة و اگر محض برای ایصال ثواب بارواح ایشان می خورانند پس فقرا را باید خورانید لیکن در خورانیدن فقرای صالحین ثواب زیاده تر خواهد شد و اگر بطریق ضیافت پزند اغنیا و فقرا هر دو دارا باشد چنانچه شیخ عبد الحق در جامع البرکات می نویسند و طعامیکه به نیت تصدق بر فقرا از اموات پزند تا ثواب آن بایشان برسد جز فقیر را دادن نبود چه تصدق بر فقرا می باشد وهدیه مر اغنیا را وانچه به نیت ضیافت مسلمین طیار کنند هر که باشد خواه غنی باشد یا فقیر چنانچه در اعراس مشائخ که درین دیار متعارف است عام باشد مر فقرا و اغنیا را و لابد انچه فقرا و محتاجان بخورند مورث ثواب زاید خواهد بود وانچه غیر فقرا خورند

نیز متوجب عقاب تو آنچه معمر اتجد ظالم رکابحور رانید که بقول
ازان بیع عام در بدن او حاصل کرد و ستم بر مردم کند انتهی *
سوال. نمبر دوم مفهوم بدعت چیست * جواب مفهوم بدعت
چند نوشته اند * فی البحر الرائق ولا مدادوا. البدعة ما
احدث علي خلاف الحق المتلقي عن رسول الله من علم
او عمل او حال بنوع شبهة او استحسان وجعل دينا قويما
وصراطا مستقيما انتهي * ترجمه بدعت آن چیز است که
پیدا کرده شود بر خلاف حق که متلقی باشد از پیغمبر خدا از قسم
علم باشد یا عمل یا حال بنوعی از شبه و استحسان و گردانیده شود
دین درست در اه راست * في فتح المبين شرح الاربعين
النبوية لشيخ ابن حجر المكي البدعة لغة ما كان مخترعا
علي غير مثل سابق ومنه بديع السموات والارض اي موجدهما
علي غير مثال سابق وشرعا ما احدث علي خلاف امر
الشارع ودليله الخاص او العام انتهي وفي شرح المشكوة
للقاري ناقلا عن النووي البدعة في الشرع احداث
ما لم يكن في عهد رسول الله وهكذا في حاشية السيد علي

التذكرة انتهى وفي شرح السنه للبغوي البدعة ما احدث على غير قياس اصل من اصول الدين انتهى * سوال نهم سوم اقسام بدعت چند اند * جواب کسانیکه مفهوم بدعت را بیان کرده اند که ما احدث على خلاف الحق المتلقى من رسول الله الخ پس نزد ایشان حاجت تقسیم نیست هر بدعت که هست ضلالت است وکسانیکه تعریف بدعت نموده اند باحداث مالم یکن على عهد رسول الله پس نزد ایشان اقسام بدعت دو است یکی بدعت هدی و دیگر بدعت ضلالت کما قال الجزري في النهاية البدعة بدعتان بدعة هدى و بدعة ضلالة فما كان في خلاف ما امر الله به ورسوله فهو في حيز الذم والانكار وما كان واقعا تحت عموم ما ندب الله اليه وحض عليه او رسوله فهو في حيز المدح انتهى * وبعضی چنان تقریر کرده اند که معنی بدعت دو است یکی معنی اعم دوم اخص ومعنى اعم هو المحدث مطلقا عادة او عبادة هو منقسم باقسامها والمعنى الاخص غير منقسم هو المعني شرعي هو الزيادة في الدين او النقصان منه الحادثان بعد الصحابة بغير

اذن من الشارع لا قولا ولا فعلا لا صريحا ولا اشارة فلا يتناول العادات اصلا بل يقتصر على بعض الاعتقادات وبعض صور العبادات فهذا مراده عليه السلام بدليل قوله عليه السلام عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين بعدي * سوال پنجاه و چهارم بدعت حسنه در شرع جائز است یا کنه * جواب نزد کسانیکه بدعت منقسم است بدعت حسنه جائز است و نزد کسانیکه بدعت منقسم نیست پس از ایشان حاجت سوال نیست * سوال پنجاه و پنجم ادنی بدعت سیئه چیست و اعلی چه * جواب ادنی بدعت مکروه است و اعلی بدعت کفر است * سوال پنجاه و ششم مرتکب بدعت سیئه کافر می شود یا نه * جواب مرتکب بدعت سیئه اگر آن بدعت بحد کفر رسیده است چنانکه دران انکار ضروریات دین باشد پس مرتکب آن کافر است و اگر بحد کفر نرسیده پس مرتکب آن کافر نیست في العالمكيرية يجوز الصلوة خلف صاحب هوى وبدعة ولا تجوز خلف الرافضي والجهمي والقدري والمشبهة ومن يقول بخلق القران

اہل سنت * سوال بست و ہشتم هر مبتدع بدعت سیئه

نماز خود را اعاده کند یا نه * جواب بعد توبه اعاده نکند اگر چه بدعت

بدکفر رسیده باشد زیرا که اعاده نماز حالت کفر لازم نمی آید

واگر بدعت بد کفر نرسیده است پس نماز او درست

شد و قضا برو لازم نیست * سوال بست و نهم بدعت حسنه محدود

است بوقت من الاوقات یا غیر محدود الی یوم القیامت *

جواب غیر محدود است عند القائل به تقسیمها بحدیث من

من سنة حسنة الی آخره * سوال سی ام بدعت سیئه محدود

است یا غیر محدود * جواب غیر محدود است من سن سنة سئة الی

آخره * سوال سی و یکم مذهب اربعه بدعت حسنه اند یا سیئه

کدام سیئه * جواب اتباع مسائل مذهب اربعه بدعت

نیست نه سیئه نه حسنه بلکه اتباع آنها سنت است زیرا که

اختلاف در مذاهب اربعه یا اختلاف صحابه است و در اقتدای

اختلاف صحابه حدیث اصحابي کالنجوم فبایهم اقتدیتم

اهتدیتم وارد است یا اختلاف مذاهب اربعه اختلاف

قیاس است و حجیت قیاس بنصوص ثابت است پس

البتہ در ایشان ان ابناء نص است غیر اختلاف مذاہب اربعہ اختلاف ظاہر حدیث و استنباط حدیث است بعضی بظاہر حدیث تمسک می کنند و بعضی عمل باستنباط حدیث چنانچہ در صحیح بخاری و مسلم وغیرہ مذکور است کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ... بنی قریظہ فرستادند فرمودند کہ لا یصلین احد صلوۃ العصر الا فی بنی قریظۃ بعض مردمان در طریق نماز عصر خواندند بنا بر آنکہ آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم را منظور بود کہ در رفتن تاخیر نکنند نہ آنکہ نماز را فوت در وقت کنند و بعضی بموجب ظاہر لفظ حدیث در طریق نخواندند تا اینکہ در بنی قریظہ رسیدند و فیکہ آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شنیدند بر احدی انکار نفرمودند پس عمل ہر دو طور جایز شد ہمین طور است اختلاف در مذاہب اربعہ پس چگونہ بدعت خواہد شد سوال شصت و دوم مقلد ایشان را بدعتی گویند یانہ جواب ہرگز مقلد ایشان را بدعتی نخواہند گفت زیرا کہ تقلید ایشان تقلید حدیث شریف است باعتبار ظاہر و الباطن پس متبع حدیث را بدعتی گفتن

بدعت حرام است و موجب عقاب * سؤال شصت و سوم آیا مرد بدعتی کامل نماز و نفل ایشان مقبول شد یانه * جواب تقدیر بدعتی گفتن زایل شدن پس انچه بران مرتب بوده آنهم مثل هباء منثورا گردید * سوال شصت و چهارم بر تقدیر عدم قبول نماز و نفل ایشان از ایشان تقلید باید بگذاشت یانه * جواب نماز فرض ونفل چرا قبول نشود و تقلید چرا گذاشته شود که تقلید ایشان تقلید سنت است * سوال شصت و پنجم تسبیح که برای شمار میدارند بدعت حسنه است یا سیئه * جواب اگر منظور از تسبیح شمار تسبیحات و اذکار است وریا نیست پس داشتن آن لا باس است لا باس باتخاذ سبحة بغیر ریاء کما فی الدر و هکذا فی البحر الرائق سوال شصت و ششم سنت فجر وقت تکبیر و شروع امام در نماز اگر ظن غالب باشد که در رکوع رکعت دوم مع امام شریک خواهد شد بگذارد جایز است یا گناه کدام گناه یا بدعت حسنه یا سیئه * جواب نزد حنفیه سنت فجر در صورت مذکوره گذاردن جایز است لیکن بعید از صف نزدیک دروازه مسجد چنانچه در فتاوی عالمگیری و دیگر کتب مرقوم است و فی

الظهيرية * ومن انتهى الى الامام في صلوة الفجر وهو لم يصل ركعتي الفجران خشي ان يفوته ركعة ويدرك الاخرى يصلي ركعتي الفجر عند باب المسجد ثم يدخل وان خشي فوتهما دخل مع الامام كذا في الهداية * سوال مسح گردن در وضو نماز یا بهر نماز مستحب است یا بدعت سیئه جواب مستحب است چنانچه در متون وشروح مرقوم است وفي الكنز ومستحبه التيامن ومسح رقبته وذ ل في البحر الرائق واستدل في فتح القدير على استحباب مسح الرقبة بانه عليه الصلوة والسلام مسح ظاهر رقبة مع مسح الراس فاندفع به قول من زعم انه بدعة انتهى * سوال صرف وهشتم خواندن علم صرف ونحو بدعت حسنه است یا سیئه * جواب کسانیکه قائل به تقسیم بدعت اند پس نزد ایشان بدعت حسنه است کما قال ابن الحجر في فتح المبين البدعة منقسمة الى الاحكام الخمسة لانها اذا عرضت على القواعد الشريعة لم تخل عن واحد من تلك الاحكام فمن البدع الواجبة على الكفاية الاشتغال

ما العلوم العربية الواجبة المتوقف عليها فهم الكتاب
كالنحو والصرف والمعاني والبيان واللغة الى آخره كه اينها
قائل به تقسيم نيستند نزد ايشان اشتغال بااين علوم از
قسم سنت است موافق فرموده حضرت عمر وحضرت
على رضي الله عنهما قال في القسطلاني في شرح البخاري
في بيان حال ابي الاسود ظالم بن عمرو بن سفيان الدئلي
وهو اول من تكلم في النحو بعد على ابن ابيطالب عليه
السلام انتهى وفي البيضاوي وقال عمر رضي الله عنه
عليكم بديوانكم لاتضلوا قالوا وما ديواننا قال شعر الجاهلية
فان فيه تفسير كتابكم ومعاني كلامكم انتهى وفي
الدر المنثور عن ابي بكر محمد ابن القاسم الانبازي
في كتاب الوقف والابتداء وابن عساكر في تاريخه عن ابن
ابي مليكه قال امر عمر بن الخطاب ان لايقرء القرآن الا
عالم باللغة وامر الاسود بوضع النحو • سوال شعبت وغم علم
فقه بدعت حسنه است يا سيئه • جواب علم فقه ثابت است
از حديث صراحة يا استنباطا زيراكه مسائل علم فقه يا منصوص

اندرون کتاب یا در حدیث یا مستنبط از کتاب الله یا حدیث رسول الله پس بدعت نخواهد شد و کسانیکه قائل به تقسیم بدعت اند پس نزد ایشان تدوین علم فقه نحو مخصوص از قبیل بدعت بدی است نه علم فقه * سوال هفتادم دیکه علوم که بغیر حدیث و قرآن اند بدعت حسنه یا سیئه * جواب این سوال همون جواب است که در سوال هفتم گذشت یعنی هر علم که ممد حدیث و قران است حکم او حکم نحو و صرف است * سوال هفتاد و یکم علم کلام بدعت حسنه است یا سیئه * جواب علم کلام که عبارت از معرفت عقاید و توحید و رسالت و معاد و غیره به بیان دلایل است ماخوذ است از کتاب و سنت پس این علم کلام باین اعتبار بدعت نیست و علم کلام که متاخرین بامتزاج فلسفیات بیان می کنند پس تدوین آن باین اعتبار مذموم است چنانچه در شرح ملا علی قاری که بر فقه اکبر امام اعظم رح است مرقوم است * هکذا عبارته ثم لما نقلت الفلسفة الی العربیة وخاض فیها الطبقة الاسلامیة حاولوا الرد علی الفلسفة والحکماء الطبیعیة فیما خالفوا فیها الشریعة الحنفیة

خلطوا بعلم الكلام كثيرا من الفلسفة في مقام ابتهم
ليحققوا مقاصدها فيتمكنوا من ابطالها وردها وهلم
جرا الى ان ادرجوا فيه معظم الطبعيات والالهيات
والرياضيات حتى كاد لا يتميز عن الفلسفيات لولا اشتماله
على السمعيات فصار بهذا الاعتبار مذموما عند العلماء
بالكتاب والسنة الذين يكتفى بهما فى امر الدين من
النقليات والعقليات انتهى * سوال بشتاد ودوم تفسير الفاظ
قران وحديث كه آيه حديث وقران كرده اند بدعت حسنه
است يا سيئه * جواب تفسير الفاظ قرآن وحديث كه آيه
حديث وقران ذكر كرده اند آن بدعت نيست بموجب حديث
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اعربوا القران
واتبعوا غرائبه وغرائبه فرائضه وحدوده كما فى المشكوة و
قال الشيخ عبد الحق والسيد في شرحهما بينوا ما فى
القران من غرايب اللغة وبدايع الاعراب واظهروا
معانيه انتهى * سوال بشتاد وسوم تعريفات عام شمل فرض
وواجب وسنت ومستحب ومباح وحرام وتتر ومشهور

دعریب و غیره بدعت حسنه است یا سیئه؟ جواب تعریفات
علمای اهل شرع فرض و غیره ماخوذ از کتاب و سنت است مثلاً
تعریف روزه از کلام الله و حدیث استنباط فرموده اند
معنی صوم در لغت مطلق امساک است و به شرع امساک
من المبطلات من الطلوع الفجر الی غروب الشمس مع
النیة است هم چنین اشاره به تعریفات الفاظ مصطلحه شرع
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند چنانچه معنی اسلام
و ایمان و احسان بیان فرموده اند و از تتبع احادیث معلوم
می شود که بعضی معنی اصطلاحات شرعیه صریحاً مذکور است و بعضی
اشارةً غرض که تعریفات مصطلحه فقه بدعت نیست ماخوذ از
کتاب و سنت است پس چیزیکه مجتهدین و علمای سابقین
استنباط فرموده باشند او را بدعت نمی توان گفت معهذا
بر تعریفات مثل فرض و غیره و مثل خبر متواتر و اجماع منعقد
گشته که در زمانه سلف و خلف کسی انکار نکرده پس او را
بدعت نباید شمرد * سوال هفتاد و چهارم ذکر خفی در شرع
جایز است یا نه یا گناه کدام گناه * جواب ذکر خفی یعنی اسم تعالی

نزد ابو حنیفه ذکر کردن جایز است و افضل عبادت است در شرع چه فضائل ذکر خدای تعالی در احادیث بیشمار است خصوصا فضائل ذکر خفی قال القاري في شرحه المشكوة الذكر الخفي خير من ذكر الجلي انتهى * سوال بفتاد و پنجم ذکر جهر در شرع جایز است یا گناه کدام گناه * جواب ذکر جهر در مذهب حنفی بدعت است مگر جائیکه در آن ذکر جهر آمده مثل اذان و غیره بدعت نیست ما سوای آن بدعت است قال في فتح القدير و الاصل في الاذكار الاخفاء و الجهر بها بدعة انتهى * و جائیکه بدعت را مطلق کند از ان بدعت سیئه مراد می باشد چنانکه از عبارات کتب فقه معلوم می شود في غاية البيان شرح الهداية في تعليل مذهب ابي حنيفة لان الجهر بالتكبير بدعة لقوله تعالى ادعوا ربكم تضرعا وخفيه انتهى قال في الكفاية شرح الهداية ان الجهر بالتكبير بدعة وفي البحر ان الجهر بالتكبير بدعة في كل وقت الا في المواضع المستثناة وصرح قاضيخان في فتاواه بكراهية الذكر جهرا وتبعه على ذلك صاحب المصفى وفي

فتاوى العلامة ويمنع الصوفية من رفع الصوت والصفق وصرح
في تبرحة المعتمي في شرح التحفة ومنع على ما من يفعله
مدعيا انه من الصوفية في البرهان شرح مواهب
الرحمن ان رفع الصوت بالذكر بدعة لمخالفة قوله تعالى
واذكر ربك في نفسك تضرعا وخيفة ودون الجهر من
القول وقوله صلى الله عليه واله سلم خير الذكر الخفي
فيقصر فيه على مورد الشرع وقد ورد في الاضحى كذا في
رسالة محمد عابد الاسدي الانصاري وانچه در بعض احاديث
ذكر جهر ثابت شده بغير موانع مقرره پس بنابر تعليم است
چنانچه در شرح مشكوة ملا على قاري تصريح كرده است من
شاء فليفنظر * سوال بفتاد وششم مراقبه در شرع چه حكم دارد
جايز يا گناه كدام گناه * جواب مراقبه كه عبارت از فكر نمودن
در صفات الهي مانند علم وقدرت ورحمت واحاطت است
جايز ومستحسن است چنانچه در كتاب حجت البالغه كه از تصنيفات
شاه ولى الله المحدث قدس سره مرقوم است * هكذا
عبارته التفكر في صفات الله تعالى كالعلم والقدرة

والرحمة والاحاطة وهو المعبر عنه عند اهل السلوك والمراقبة والاصل فيه قوله صلي الله عليه وآله وسلم الاحسان ان تعبد الله كانك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك وقوله صلى الله عليه وآله وسلم احفظ الله تجده تجاهك وصفته امن اطاق ذلك ان يقره وهو معكم اينما كنتم وقوله تعالى وما تكون في شان وما تتلوا منه من قرآن ولا تعملون من عمل الا كنا عليكم شهودا اذ تفيضون فيه وما يعزب عن ربك من مثقال ذرة في الارض ولا في السماء ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين انتهى * سوال هفتاد و ششم مراقبه عند التبير چه حكم دارد جايز يا گناه كدام گناه * جواب بالخصوص حكم مراقبه كه صفت آن در جواب سابق مذكور شد نزد يك فقير از كلام فقها ظاهر نمى شود مگر نزد بعضى صوفيه ثابت است والله اعلم بحقيقت الحال * سوال هفتاد و هشتم اعلام روز جمعه يعنى الصلوة سنة الجمعة گفتن چه حكم دارد جايز يا گناه كدام گناه * جواب اعلام روز جمعه يعنى الصلوة سنة الجمعة گفتن از قسم تثويب نيست وحقيقت تثويب العود الى

الاعلام بعد الاعلام است بهر لفظیکه باشد پس تثویب برای فرض جائز است نزد متاخرین و مکروه است نزد متقدمین چنانچه در بحر الرائق مذکور است وعبارته هکذا والتثویب العود الی الاعلام بعد الاعلام واطلق فی التثویب فافاد ان لیس له لفظ مخصوص بل تثویب کل بلد علی ما تعارفوه اما بالتنحنح او بقوله الصلوة الصلوة او قامت قامت لانه للمبالغة فی الاعلام وانما یحصل بما تعارفوه فعلی هذا اذا احدث الناس اعلاما مخالفا لما ذکره جاز وهو اختیار المتاخرین لزیادة غفلة الناس وقلما یقومون بسماع الاذان وعند المتقدمین هو مکروه فی غیر الفجر وهو قول الجمهور کما حکاه النووی فی شرح المهذب لما روی ان علیا رضی الله عنه رای موذنا یثوب فی العشاء فقال اخرجوا هذا المبتدع من المسجد وعن ابن عمر مثله وحدیث الصحیحین من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد انتهی • پس جائیکه اذان متردد نباشد برای آن تثویب هم جائز نخواهد شد وفی البحر الرائق وسن الاذان

للفرائض فخرج بالفرائض ما عداها فلا اذان للوتر والعيد ولا الجنازة ولا للكسوف والاستسقاء والتراويح والسنن الرواتب لانها اتباع للفرائض انتهى * سوال هشتاد و نهم اذان برای دفع وبا چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * سوال هشتادم اذان برای باران چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * سوال هشتاد و یکم اذان برای انجاح حاجت چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب هر سه سوال اذان دادن برای دفع وبا و برای باران و برای انجاح حاجت از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه و مجتهدین ثابت نشده مانکه برای دفع وبا دعا ها و برای استسقا صلوة الاستسقاء برای انجاح حاجت صلوة الحاجت ثابت شده و در کتب حدیث مرقوم و مذکور است پس اذان دادن برای این امور مذکوره و معتقد سنت آن شدن غیر جایز است و اعتقاد نمودن غیر سنت را سنت موجب بزه کاری است والله اعلم * سوال هشتاد و دوم مصلی که بران امام استاده نماز جنازه می کند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب اگر

مصلی را تتمهٔ تجهیز و تکفین نیست اعتقاد کند یا اعتقاد نماید کہ
بدون آن نماز جایز نمی شود باقی شود لیکن بر این استاده نماز
کند از دن موجب زیادتی ثواب است یا سنت پیغمبر صلی الله
علیه واله وسلم و از ان سبب تاخیر نماز جنازه نمودن که موجب
تعجیل است [illegible] باشد و اگر برای دفع
نجاست مکان بساط انداخته نماز کنند پس این جایز خواهد
شد لیکن اهتمام طیار کردن مصلی نباید ساخت زیرا که هر مباح که
از کردن آن جهال اعتقاد سنت یا وجوب آن کنند آن
مباح را کردن مکروه است * فی العالمگیریة فاما اخذ
سجده بغیر سبب فلیس بقربة ولا مکروه وما یفعل عقیب
الصلوة مکروه لان الجهال یعتقدونها سنته او واجبة و
کل مباح یودي الیه فمکروه انتهی لهذا در کتب فقه در
کتاب الجنایز ذکر نکرده اند * سوال هشتاد و سوم حافظان
را که بر قبر نشانند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب
حافظان را برای قرات قران نشاندن نزد قبر درین مسئله علما را
اختلاف است مختار همین است که جایز است به شرطیکه

الا بلند جمع شده قرات نکنند في الدر المختار ولا يكره اخلاس القارئين عند القبر هو المختار انتهى • وفي نصاب الاحتساب ان ختم القران جهرا بالجماعة و يسمى بالفارسية سپاره خواندن مکروه انتهى وفي خزانة الروايات في الشاهان اجرة القران مثل ان يستاجر رجلا ليقرأ القران على راس القبر قيل هذه القراة لا يلحق به الثواب لا للميت ولا للقاري انتهى • سوال هشتاد و چهارم روز سيوم که حافظان با صاحب خانه دو تنکه یا کم و زیاده می دهد یا طعام می خورند عوض قرات جایز است یا گناه و کدام گناه • سوال هشتاد و پنجم مقرر کردن حافظان فی روپیه سه ختم قران با چنار چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه • جواب هر دو سوال این است که اصل قاعدهٔ فقها است که اجرت دادن و گرفتن بر طاعت جایز نیست و در صورت مقرر کردن حافظ فی روپیه سه ختم صریح اجرت مقرر کردن است و در صورت عدم مقرر کردن اورا بعوض قرات چیز دادن شبیه باجرت است و از حدیث شریف صریح معلوم می شود که بر قرات

قران چیزی نگیرد و نخورد و آن عام است که مقرر کند یا نکند * في شرح الوقاية والاصل عندنا انه لا يجوز الاجارة على الطاعات وعلى المعاصي انتهى * وفي المشكوة عن بريدة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من قرء القرآن يتأكل به الناس جاء يوم القيمة ووجهه عظم ليس عليه لحم رواه البيهقي * وازوعيد که در حديث شريف است معلوم می شود که اجرت گرفتن بر قران وخوردن عوض آن گناه کبیره است والله اعلم * سوال استاد وششم تصور نمودن صورت شیخ در وقت ذکر چه حکم دارد وجایز است یا گناه کدام گناه * جواب تصور نمودن صورت شیخ را باین وضع که بسبب اطلاق ووسعت او در اطلاع می شود وصورت او را برزخ سازد واین پندارد که ارواح مشایخ درآن وقت حاضر می شوند ومیدانند درست نیست بلکه کفر است کما قال شیخ فخر الدين ابوسعيد عثمان بن سليمان الجيانی الحنفي في رسالته ناقلا عن البزازية وغيرها من كتب الفتاوى من قال

ن ارواح المشائخ حاضرة بعلم يكفر انتهى * واز تفسير
حضرت شاه مولانا عبد العزيز صاحب قدس الله سره العزيز
در مقام تفسير انواع شرک و فرقهٔ مشرکين نوشته اند از ان
نيز حال برزخ ساختن معلوم می شود و عبارت التفسير هكذا
چهارم پیر پرستان گویند که چون مرد بزرگی که بسبب کمال
رياضت و مجاهده مستجاب الدعوات و مقبول الشفاعت
عند الله شده ازين جهان می گذرد روح او را قوت عظيم و
وسعتی فخیم بهم می رسد هر که صورت او را برزخ سازد و
یا در مکان نشست و برخواست او و یا بر گور او سجود و تذلل تام
نماید روح او بسبب وسعت و اطلاق بران مطلع شود و در دنيا
و آخرت در حق او شفاعت نماید انتهى * و اگر تصور
صورت شيخ بطور رابطه باشد پس معمول بعض
مشائخ است والله اعلم بحقيقت الحال * سوال
استاد وهفتم جواب نامه که بر کفن می نویسند چه حکم دارد
جایز یا گناه کدام گناه * جواب از فوائد الفواد معلوم می شود که
نباید نوشت عبارته هكذا التحقيق سخن در دعای اموات افتاده

بنده عرض نمود باشد گر دیگر اینکه بر قبرها قران و دعا می نویسند چگونه
است فرمودند که نباید نوشت و بر جامه کفن نیز انتهی و از کتاب
درمختار جواز معلوم می شود چنانچه در جواب سوال آینده مرقوم
خواهد شد ٭ سوال استاد دهشتم بسم الله نوشتن بر جبهه میت
چه حکم دارد [illegible] جواب از کتاب درمختار
جواز معلوم می شود من کتب علی جبهة المیت او عمامته او کفنه
عهدنامه یرجی ان یغفر الله للمیت انتهی ٭ از این عبارت
درمختار معلوم می شود که روایتی در باب نوشتن بر جبهه میت
از فقها یافته نشده و در کتاب در نظم الکیس فارسی مرقوم است
بنویسند بر پیشانی میت بغیر مداد بانگشت انتهی ٭ سوال استاد
دهم امام و موذن مقرر نمودن باجرت چه حکم دارد جایز یا گناه کدام
گناه ٭ جواب موافق اصل قاعده و روایت فقهای متقدمین
غیر جایز است و بعضی علمای متاخرین تجویز نموده بجواز آن
فتوی داده اند و فی الهدایة قال لا یجوز الاستیجار
علی الاذان والحج والامامة وتعلیم القرآن والفقه والاصل
ان کل طاعة یختص بها المسلم لا یجوز الاستیجار علیه

عندنا وقال الشافعي رحمه الله تعالى يصح في كل ما لا يتعين على الاجير لانه استجار على عمل معلوم غير متعين عليه فيجوز ولنا قوله عليه الصلوة والسلام اقرؤا القرآن ولا تاكلوا به في آخر ما عهد رسول الله الى عثمان بن ابي العاص الثقفي ان اتخذت موذنا ولا ياخذ على الاذان اجرا ولان القربة متى حصلت وقعت على العامل ولهذا يعتبر اهليته فلا يجوز له اخذ الاجر من غيره كما في الصوم والصلوة ولان التعليم مما لا يقدر المعلم عليه الا بمعنى من قبل المتعلم فيكون ملتزما ما لا يقدر على تسليمه فلا يصح وبعض مشايخنا رحمهم الله استحسنوا الاستيجار على تعليم القرآن اليوم لانه ظهر التواني في الامور الدينية ففي الامتناع تضييع حفظ القرآن وعليه الفتوى انتهى وفي النهاية حاشية الهداية يجوز للامام والموذن والمعلم اخذ الاجر انتهى * سوال نوددم تعين فاتحه بر شيريني وغيره از طعام ودر شب جمعه وشب برات وشب قدر وشب عاشوره وآمدن ارواح دوهر شبها چه حکم دارد جایز یا گناه؟

جواب تعین فاتحه بر شیرینی وغیره از طعام در بعض شب‌ها از احادیث و روایات کتب معتبره ثابت نشده و آمدن ارواح در بعض شبها از روی احادیث صحیحهٔ مرفوعه متصل الاسناد ثابت نگشته والله اعلم بالصواب • اگر در بعض شب‌ها بدون اصرار و اعتقاد لزوم تعیین تصدق کند و ثوابش باموات رساند جایز است زیرا که تصدق هر وقت جایز است مگر اصرار و تاکید بر مندوب نمودن باین حیثیت که گاهی ترک نکند پس نصیب شیطان است چنانچه ملا علی قاری و طیبی و سید در شرح مشکوة تحت این حدیث لا یجعل الشیطان شیأ من صلوته یری ان حقا علیه ان لا ینصرف الا عن یمینه می نویسند • فیه ان من اصر علی امر مندوب وجعله عزما ولم یعمل بالرخصة فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال فکیف من اصر علی بدعة ومنکرا انتهی والله اعلم • فایده در بیان حقیقت کبیره و صغیره اما تعریف کبیره این است که هر گناهی که وعید بران بآتش یا عذاب سخت در قرآن شریف یا در حدیث صحیح معروف که نزدیک محدثان باشد یا مرتکب آنرا

در حدیث کافر گفته باشند یا بر مرتکب آن در شرع حد می مقرر
کرده باشند یا مفسده گناه برابر یا زیاده از گناهان منصوصه باشد
آنرا کبیره گویند گناه صغیره آنست هر چیزیکه در شرع نهی از ان
آمده باشد یا خلاف مشروع شود یا طریقه معموله که در دین
است مرتفع شود کما قال في القول الجميل عبارته هكذا
والحق ان الكبيرة كل ذنب اوعد عليه بالنار والعذاب
الشديد في القران او السنة الصحيحة المعروفة عند
اهل الحديث او سمي مرتكبه كافرا كقوله من ترك الصلوة
متعمدا فقد كفر وفرق ما بيننا وبين المشركين الصلوة
فمن تركها فقد كفر او شرع على مرتكبه حد كالزنا و
السرقة وقطع الطريق وشرب الخمر اوكان مساويا او
اكثر شرا من هذه المذكورات في حكم بداية العقل
والصغيرة كل ما نهي عنه الشرع اوخالف مشروعا او
رفع طريقة معمولة في الدين انتهى * خاتمه در بیان سوالات
عشره ملحقه * سوال نود و یکم مرید را بر جمیع اقوال و
افعال پیر خود اتباع لازم است یا نه * جواب مرید را اتباع

بر جمیع افعال و اقوال پیر خود لازم نیست زیرا که مولوی عصمت الله بن اعظم سہارنپوری در رسالۂ خود از حضرت نصیر الدین چراغ دہلی قدس الله سره العزیز نقل نموده عبارتہا ہکذا • سمعنا بعض الثقات ناقلا عن محمد [illegible] يقول [illegible] الله بن الله يحمود [illegible] من اکبر خلفاء سلطان المشايخ قدس الله سرهما كان لم يرقص ولم يسمع الغنا فقيل له ان شيخكم يفعل فقال لا يجب على المريد ان يتبع الشيخ في جميع الاقوال والافعال وقال خذ ما صفا ودع ما كدر انتہى • [illegible] ودع ما کدر معلوم شد که انچه موافق شرع شریف باشد آنرا اخذ نموده اتباع نماید و انچه خلاف شرع باشد آن را ترک باید کرد • سوال نود و دوم مریدان و معتقدان پیران و بزرگان درین زمان خلاف طریقۂ ایشان در عبادات و ریاضات نموده تبرکات ایشان را مثل آب وضو مالیدن وجبه و خرقۂ ایشان را به تعظیم و تکریم بسیار بر سر و چشم نهادن اتباع و محبت و ارادت می پندارند پس درین صورت این قدر معامله

وه اتمام حب واکمال ارادت کافی است یا نه * جواب
این قدر کافی نیست بلکه اصل محبت وارادت باپیرو بزرگان
این است که اتباع اقوال وافعال ایشان که موافق سنت
سنیه پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم باشد کرده باشد و
بمجرد مالیدن آب وضوی ایشان وخرقه وجبه ایشان را بر سر و
چشم نهادن اتباع ومحبت تمام نمی شود چنانچه از حدیث که
مذکور می شود معلوم می گردد عن عبد الرحمن ابن ابي قراد
ان النبي صلی الله علیه واله وسلم توضأ یوما فجعل
اصحابه یتمسحون بوضوئه فقال لهم النبي صلی الله
علیه واله وسلم ما یحملکم علی هذا قالوا حب الله و
رسوله فقال النبي صلی الله علیه واله من سره ان یحب الله و
رسوله او یحبه الله ورسوله فلیصدق حدیثه اذا حدث ولیؤد
امانته اذا ائتمن ولیحسن جوار من جاوره رواه البیهقي
کذا فی المشکوة * ترجمه روایت از عبد الرحمن پسر ابو
قراد اینکه نبي صلی الله علیه واله وسلم وضو فرمودند روزی
پس شروع کردند اصحاب ایشان مالیدن آب وضوی

حضرت پیش فرمودند برای اصحاب خود پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله وسلم چه چیز باعث شد شمارا بر این معنی بر مالیدن آب
وضو عرض کردند محبت خدا و رسول او فرمودند پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله وسلم هر که خوش آید او را که محبت کند خدا
و رسول او را [illegible] او سوال او پس باید که
راست گوید سخن خود را وقتیکه سخن کند و باید که ادا کند امانت خود را
وقتی که سپرده کرده شود و باید که نیک کند همسایگی آنکس
را که همسایهٔ اوست روایت کرده است آنرا بیهقی چنانچه در
مشکوة مذکور است پس ازین حدیث معلوم شد که دعوی
محبت خدا و رسول او تمام نمی شود بمالیدن آب وضو بلکه تمام
محبت باین امور می شود که فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
وسلم درین حدیث کما قال السید في حاشية المشكوة
في تحت هذا الحديث يعني ان ادعاءكم محبة الله ورسوله
لا يتم بتمسح الموضوء بل بهذه الامور انتهى * سوال نود و
سوم اباحت دعوت ولیمه و دیگر طعام جائیکه منکرات هیچو مزامیر و
معازف و دیگر لهو و لعب باشد درست است یا نه و رفتن و

شریک شدن دران محفل جایز است یا نه واگر این چنین منکرات
ولهو ولعب نزد مزارات اولیاء الله قدس الله اسرارهم
باشند و انجا حضور مومنین وعلما ومشایخ دران وقت
جایز است یا نه * جواب اجابت دعوت ولیمه وغیران
جائیکه منکرات باشند جایز نیست وهم چنین رفتن و شریک
شدن دران محفل درست نیست تفصیلش این است اگر او
می داند پیش از حاضر شدن که دران محفل ملاهی و مزامیر
ومنکرات خواهد شد اجابت دعوت لازم نمی شود خواه مقتدا باشد
خواه غیر مقتدا و اگر اورا معلوم نبود که در انجا محفل منکرات
می شود ودران مکان حاضر شد اگر این شخص مقتدا است
درانجا نه نشیند وبیرون آید اگر قدرت منع کردن ندارد
واگر قدرت به منع کردن دارد بنشیند ومنع کند واگر غیر
مقتدا است ومنکر دران مجلس موجود است باید که بیرون آید
ونه نشیند واگر دران مکان حاضر شد ومنکر در دیگر طرف
است واین در دیگر مکان است وغیر مقتدا است پس
خوردن طعام درانجا لا باس به است وفی الهدایة من

دعي الى وليمة او طعام فوجد ثم لعبا او غناء فلا باس
بان يقعد وياكل وقال ابو حنيفة رحمه الله تعالى ابتليت
بهذا مرة فصبرت وهذا لان اجابة الدعوة سنة وقال عليه
السلام من لم يجب الدعوة فقد عصى ابا القاسم فلا يتركها
بما اقترنت بها البدعة من غير كصلوة الجنازة واجبة
الاقامة وان حضرتها نياحة فان قدر على المنع يمنعهم
وان لم يقدر يصبر وهذا اذا لم يكن مقتدا اما ان كانت
ولم يقدر على منعهم يخرج ولا يقعد لان في ذلك شين
الدين وفتح باب المعصية علي المسلمين والمحكى
عن ابي حنيفة رحمه الله تعالى في الكتاب كان قبل ان
يصير مقتدا ولو كان ذلك على المائدة لا ينبغي ان
يقعد وان لم يكن مقتدا بقوله تعالى فلاتقعد بعد الذكرى
مع القوم الظالمين وهذا كله بعد الحضور ولو علم قبل
الحضور لا يحضر سواء كان مقتدا او لم يكن لانه لم يلزمه
حق الدعوة بخلاف اذا هجم عليه لانه قد لزمه و
دلت المسئلة على ان الملاهي كلها حرام حتى التغني

يضرب القضيب وكذا قول ابي حنيفة رحمه الله تعالى ابتليت
لان الابتلاء بالمحرم يكون انتهي وكذا في الدر المختار و
غيره من كتب الفقه وقال السيد في حاشية الهداية لان اجابة
الدعوة انما يلزم اذا كانت الدعوة على وجه السنة هذا
اذا كانوا لا يتركون بحضوره وان كانوا يتركون احتشاما
له والعوا ما يحضر لان حضوره يكون من باب النهي عن
المنكر انتهي وقال الشيخ عبد القادر الجيلاني قدس الله
سره في فصل اداب الاكل والشرب في اجابة الدعوة
من كتاب غنية الطالبين هذا اذا كان خاليا عن المنكر
فان حضرت منكر كالطبل والمزمار والعود والناي
والرباب والمعازف والطابير والشبن والشابدو
الجغران الذي يلعب به الترك لا يجلس هناك لان جميع
ذلك محرم انتهى كذا في رسالة ملا عصمت الله سهارنبوري
وقال الامام الغزالي رحمه الله في كتاب الاحياء العلوم
في بيان منكرات الضيافة ومنها سماع الاوتار وسماع
القينات ومنها اجتماع النساء على السطح تنظر الى الرجال

فيما كان في الرجال شاب يخاف الفتنة بينهم فكل ذلك محظور منكر يجب تغيره ومن عجز عن تغيره لزمه الخروج ولم يجز له الجلوس فلا رخصة في الجلوس في مشاهد المنكرات انتهى ازين روايات معلوم شد كه هر محفلي و مجلسي كه دران بدعات و منكرات و آلات لهو وغيره باشد دران مجلس حاضر نبايد شد حتى اجابت دعوت لازم نمي شود با وجوديكه تاكيد اجابت دعوت وليمه در حديث شريف بسيار وارد شده پس وقتيكه بر مزارات اولياء الله قدس الله اسرارهم و ديگران حضور منكرات و ضرب آلات لهو مثل معازف و مزامير باشد آنوقت براى زيارت قبور نبايد رفت زيراكه در رفتن آن وقت اداى مستحب مى شود و ارتكاب منهيات لازم مى آيد و ازان احتراز واجب وجائيكه اداى مستحب و ارتكاب منهيات جمع شود آنوقت مستحب را ترك بايد نمود و اداى مستحب هم موقوف برين وقت نيست ديگر وقت هم ادا مى شود پس كسيكه در انوقت درين مجلس شريك خواهد شد در وعيد اين حديث كه صاحب هدايه نقل نمود

داخل خواهد شد حدیث آن است من کثر سواد قوم فهو منهم
والله اعلم بالصواب * سوال نود و چهارم مجلس سماع
مشایخان که دران مجمع مردمان جوانان و ملیحان می شوند لهو
ولعب باشد یانه * سوال نود و پنجم لهو و لعب حرام و واجب
المنع است یانه * سوال نود و ششم وقتی که مردمان حرام و
واجب المنع را لازم برخود شمرده مصر بران باشند و ازان
باز نیایند بلکه تمسک دست زند پیران خود گرفته بگویند که ما هم موافق عمل
پیران خود می کنیم پس این قول ایشان حجت باشد و از
حرمت بر آمده معذور باشند یانه * سوال نود و هفتم هرگاه مجرد
قول ایشان حجت نباشد و معذور هم نشوند و شهرت
و دست هر بابی مرتبه رسد که عوام و اکثر خواص آنرا برخود لازم کنند
و مثل واجب دانند پس درین صورت بر قاضی و حاکم متبع
شرع شریف هم ممانعت لازم باشد یانه * سوال نود و هشتم
هرگاه جمیع مردمان شهر ازان امر و نهی سکوت نمایند و زجر و
آگاه نکنند گناهگار می شوند یانه * سوال نود و نهم شنیدن مزامیر
و معازف را موجب تقرب بارگاه الهی و مستحسن پنداشتن

و دیگر آنچه واقع دانسته که درین جواب این شش
سوال و در محضر یکه در وقت سلطان قطب الدین بحضور سلطان
المشایخ حضرت نظام الدین اولیا قدس الله سره در شهر دهلی
باجماع علمای آنوقت واقع شده بود مرقوم و مسطور است حاجت
جواب ندارد نسبت باینه جماعت محضر از رشا و مولوی عصمت الله
بن اعظم ساکن سهارنپور که اوشان از معتمدین علمای متاخرین اند
و تصانیف دیگر هم دارند نقل کرده می آید عبارة الرسالة هکذا
قد وقع محضر في عهد سلطان قطب الدین بحضور سلطان
المشایخ في بلدة الدهلي باجماع علماء ذلك العصر على
حرمة السماع والرقص وزجر اهلهما و منعهم وینقل ذلك
المحضر ههنا بعبارته مع بعض الفاظ المبهمة التي
وقعت فیه بتحریف الکاتبین و هو هذا سوال چه فرمایند
آئمه ملت و دین و گروه کشایان مشکلات و معضلات احکام
شریعت حصل الله اعمالهم وکثر فی الخافقین امثالهم
در آنچه سماع درویشان اهل روزگار که مشتمل است بر
جمعیت پیران و جوانان و قوالان بادکش و کج کج و غیر آن

این مجموع لهو و لعب و عبث باشد یا نه * علما باتفاق جواب داوند باشد باشد والله اعلم * و ما قولهم چون لهو و لعب باشد واجب المنع والزجر و حرام باشد یا نه * علما باتفاق جواب داوند باشد باشد والله اعلم * و ما قولهم چون حرام و واجب المنع والزجر باشد جماعتی که آنرا سیرت و عادت خود سازند و بران اصرار نمایند و ممتنع نشوند و حجت کنند که در شهرهای معظم چنین می کنند یا گویند که فلان فلان مشایخ متقدم بوده اند آنها کرده اند ما نیز می کنیم مجرد قول ایشان حجت شود و فعل از حرمت بیرون آید و ایشان معذور باشند یا نه * علما جواب داوند و گفتند نی نی والله اعلم * و ما قولهم چون مجرد قول ایشان حجت نشود و ایشان معذور نباشند و فعل از حرمت بیرون نیاید و فعل ایشان در شهرهای مسلمانان مشهور شود چنانکه صغار و کبار جمله شهر بقول و فعل ایشان راضی شوند و عوام خلق آنرا سیرت خود گیرند بعده خبر کردن و مرافعه بر قاضی مسلمانان و برارکان دولت و اعیان معد و در بردن لازم باشد و زجر این طایفه بر قاضی

که بر وی لازم هم باشد یا نه علما جواب که مد باشد یا شد باشد
واللہ اعلم * وما قولهم چون جمله اهل شهر امر معروف
ناکنند و فرو گذارند و نهی منکر بجا نیارند و از منع ایشان باز ایستند
آثم شوند یا نه * علما جواب دادند شوند شوند شوند واللہ اعلم *
ما قولهم چون جماعتی که با جمعیت پیران و جوانان و قوالان و
رقاصان و امردان و دست زدن و جنبانیدن اعضا واجب
الاحتراز است چنانکه در صدد فتوی یاد کرده شد و لعب ولهو
است و محرم است و واجب الامتناع است با جتماع مسلمانان بر
ولات و قضات و صدور و اکابر و غیرهم من المسلمین بعد از
تقدم منع و زجر بعد و منع بر وجه مشروع واجب باشد
و به ترک امر معروف و نهی منکر آثم شوند پس هر که این چنین
سماع را حلال دارد و بگوید که این سماع طاعت است
و موصل الی الحق و تقرب الی حضرت اللہ و سبب مکاشفات
حقایق و دقایق غیبی و وسیله رفع درجات عقبی او وی است و
جماعتی وی را تصدیق می کنند و متابعت می نمایند قولا و فعلا و قول
و فعل وی را استحسان می کنند و ناهی این منکرات را جفا می کنند

١٤٦

فاستباح می نماید لمن جماعت تحالل وا نستن این چنین
مثل ریشات برت و تصدیق واستحسان و اصرار بران کافر شوند
یا نه بیان فرمایند تا ثواب حاصل شود انشاء الله تعالی علما جواب
داده اند شوند شوند شوند والله اعلم کتبه مولانا فخر الدین حلوائی
کتبه محمد بن احمد قاضی الامام کبیر الدین والله اعلم
کتبه ابو بکر بن علی بن عثمان قاضی امام جلال الدین
والله اعلم کتبه عبد العزیز محمد بن مولانا نجم الدین
ابن مشقی والله اعلم کتبه عبد العزیز الزراد قاضی امام
جلال الدین والله اعلم کتبه محمد بن عبد الرحمن بن
عبد الله خطیب الخطباء والله اعلم کتبه شرف بحی والله علم
کتبه علی بن محمد عطا ملك امام زین الدین المفتی والله
اعلم کتبه محمد بن محمود الکاشانی قاضی بدا ون والله
اعلم کتبه علی بن علی الاشوری والله اعلم کتبه محمد
بن احمد الحلوائی قاضی اوده والله اعلم کتبه ابو بکر بن
یوسف الحسین الشفرانی الامام سراج الدین السنجری
والله اعلم کتبه عبد الرحمن بن احمد بن عبد الرحمن

ابن محمد الامام ضياء الدين عبد الوهاب مصري والله اعلم •
كتبه محمد بن الحسين احمد البلخي بر ازي والله اعلم وكتبه
ابو طاهر بن ابو بكر حسين الخطيب الامام عز الدين
محتسب دهلي والله اعلم • كتبه احمد بن محمد ضياء
الدين والله اعلم كتبه ... البلخي قاضي
برهان الدين بن ... والله اعلم • كتبه عبد الرحمن بن
محمد ... قاضي ... والله اعلم • والروايات التي
كتبت على ذلك المحضر في تحريم السماع منه • في الذخيرة
ان التغني مع جميع انواعه حرام عند علمائنا لقوله
تعالى ومن الناس من يشتري لهو الحديث والمراد منه
الغناء باتفاق اهل التفاسير وفي فتاوى النسفي استماع
صوت الملاهي والغناء حرام لقوله عليه الصلوة والسلام
استماع صوت الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ
بها كفر وقال ابن مسعود رضي الله تعالى عنه الغناء
ينبت النفاق في القلب كما ينبت الماء النبات وفي الصوفية
الذين اختصوا بنوع لبسة واشتغلوا باللهو والرقص وادعوا

لأنفسهم المنزلة افتروا على الله كذبا ام بهم جنة فلبس النبي صلى الله عليه وسلم من البرد ولا البرد منه ونهى عن لبس الشهرتين فليسوا على شئ الاماما يزرون قيل له ان كانوا زائغين عن الطريق المستقيم هل ينفون عن البلاد لقطع فتنتهم عن العامة فقال اماطة الاذى ابلغ في الصيانة وامثل في الديانة وتمييز الخبيث من الطيب ازكى واولى ومن القنية في باب تعليم القران والعلم من كتاب الكراهة وسالوا الحلوائي رحمه الله تعالى عمن سموا انفسهم بالصوفية واختصوا بنوع لبسة واشتغلوا باللهو والرقص وادعوا لانفسهم المنزلة فقال افتروا على الله كذبا ام بهم جنة فلبس النبي صلى الله عليه وآله وسلم من البرد ولا البرد منه ونهى النبي صلى الله عليه وسلم عن لبس الشهرتين فليسوا على شئ الاساء ما يزرون وسئل رحمه الله ان كانوا زائغين من الطريقة المستقيمة هل ينفون عن البلاد لقطع فتنتهم عن العامة فقال اماطة الاذى ابلغ في الصيانة وامثل في الديانة

نقل من نوادر البرهاني كذا في المبسوط وحكي عن
ابي نصر الله نوسي عن قاضي ظهير الدين الخوارزمي
رحمه الله تعالى من سمع الغنا من المغني او من غير المغني
او يري شيأ من الحرام فيحسن ذلك باعتقاد او بغير
اعتقاد يصير مرتدا في الحال لانه ابطل حكم الشريعة
ومن ابطل حكم الشريعة لا يكون مؤمنا عند كل مجتهد
ولا يقبل الله طاعته واحبط الله كل حسناته وبانت منه
امراته فان تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه لقوله
صلى الله عليه وسلم من بدل دينه فاقتلوه فان قتله قاتل
قبل عرض الاسلام عليه كره ولا شي عليه ومن مختار
النوادر العربي حكي عن امام الهدى ابي منصور الماتريدي
رحمه الله تعالى من قال لمقري زماننا احسنت عند
قراته يكفر وبانت منه امراته واحبط الله كل حسناته وان
تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه والدليل على هذا قوله
من بدل دينه فاقتلوه فان قتل قاتل قبل عرض الاسلام
كره ذلك ولا شي عليه وبه اخذ المتاخرون وعليه

الفتوی ومن العتابي قال مشايخنا استماع القرآن
بالالحان معصية والتالي والسامع اثمان ٭ ورخواندن و
شنيدن قرآن بالحان خواندگان وشنوندگان بزه‌كار شوند
وخواندن شعر وغیرآن بطريق سرود كی درست می تواند
شد ومن السراجيه يستحب في الدعاء الاخفاء ورفع
الصوت بدعة ورفع الصوت عند سماع القرآن والوعظ
مكروه وقول محمد رضي الله تعالى عنه اللعب والغناء
دليل على أن التحريم لا يختص بالمزامير لان الضرب
بالقضيب والتغني معه حرام لان ذلك لهو واللهو كله حرام
الا ثلثة ملاعبة الرجل مع اهله وتاديبه لفرسه ومناضلة
لقوسه وهذا انقل من فتاوى الغناثي من حقايق السلمي ومن
فتاوى الصوفية في باب ذكر الله تعالى قال النبي صلي الله عليه
وسلم استماع الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ
بها كفر ٭ سرود گفتن وشنيدن ونشستن آنجا فسق است ولذت
گرفتن بآن كفر است ولذت آن باشد كه نعره زند وپای كوبند
وجامه بدرند این همه حرام في المضمرات وفي المنافع اعلم ان

المغني حرام في جميع الاديان وقال في الزيادات اذا
اوصى بما هو معصية عندنا وعند اهل الكتاب وذكر
من الوصية للمغنيين والمغنيات وذكر في الجامع
الصغير لقاضيخان الضرب بالقضيب وللعيد حرام
لانه ليس ولهو ويستمع الملاهي الفصل الثاني في العبادات
في كتاب الكراهة وفي الملتقى الترجيع بالقراءة يكره
عند ابي حنيفة وابي يوسف رحمهما الله تعالى لا الالحان
وقال اكثرهم مكروه ولا يحل ولا يستحب الاستماع
ولهذا المعني يكره هذا الترجيع في الاذان ايضا
ذكر في الكبرى في الفصل السابع في اللهو والامر
بالمعروف قراءة الاشعار اذا كان فيها ذكر الفسق و
الخمر والغلام يكره لانه ذكر الفواحش والله اعلم
من التوضيح شرح المنظومة والانكحة التي منعقد في
مجالس الملاهي والمزاميريكون مختلفا فيهما بوجهين
احدهما بفسق الولي لانه الذي احضر الملاهي والمعازف
وامرهم بذلك واعطى المغنيين على ذلك الاجرة والثاني

ان الحاضرين صاروا فسقه لاستماعهم ذلك فلم يبق الولي وليا ولا الحاضرون شهودا عنده ولا ينعقد عند الشافعي رضي الله عنه النكاح فليحترز عن ذلك انتهى ذكر المحضرون

عبارة الرسالة * سوال صدم علامت محبت خداي تعالى چيست * جواب علامت محبت خداي تعالى اتباع پيغمبر خدا صلى الله عليه واله وسلم است در جميع اقوال واحوال واوضاع واخلاق وافعال سواي مخصوصات پس هركه دعوي محبت الهي كند وعمل او خلاف سنت رسول الله باشد آنكس مفتري كذاب است هرگز دعوي او را قبول نبايد ساخت * قال الله تبارك وتعالى قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم والله غفور رحيم نزلت في اليهود والنصارى والمشركين قالت اليهود نحن ابناء الله واحباؤه وقالت النصاري انما نعبد المسيح حبا لله وروي عن ابن عباس رض وقف النبي صلى الله عليه وسلم على قريش وهم في المسجد الحرام وقد نصبوا الاصنام وعلقوا عليها بيض النعام وجعلوا في اذانها

الشنوف وهم يسجدون لها فقال النبي صلى الله عليه وسلم
يا معشر قريش والله لقد خالفتم ملة ابيكم ابراهيم واسمعيل
فقالت له قريش انما نعبدها حبا لله ليقربونا الى الله زلفى
فقال الله تعالى وتبارك يا محمد قل ان كنتم تحبون الله
فاتبعوني يحببكم الله محبة المؤمنين لله تعالى اتباع
امره وامتثال طاعته واتباع مرضاته في جميع امره ونهيه
ونهي وحب الله للمؤمنين ثنائه وثوابه لهم وعفوه و
خلاصهم عن النار ونيل درجاتهم لما نزلت هذه قال
عبد الله بن ابي المنافق لاصحابه ان محمدا يجعل طاعته
كطاعة الله ويأمرنا ان نحبه كما احب النصارى المسيح
فانزل الله تعالى قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا
اي اعرضوا عن اطاعتهما فان الله لا يحب الكافرين لا يرضى
فعلهم ولا يغفر لهم وروي عن ابي هريرة رضي الله عنه ان
رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال كل امتي يدخلون
الجنة الا من ابى قيل ومن ابى قال من اطاعني دخل
الجنة ومن عصاني فقد ابى وروي عن جابر رضي الله عنه

يقول جاءت الملائكة الى النبي صلى الله عليه وآله
وسلم وهو نائم فقال بعضهم انه نائم فقال بعضهم ان العين
نائمة والقلب يقظان قالوا ان لصاحبكم هذا مثلا فاضربوا
له مثلا فقالوا مثله كمثل الرجل بنى دارا وجعل فيها
مادبة وبعث داعيا فمن اجاب الداعي دخل الدار و
اكل من المادبة ومن لم يجب الداعي لم يدخل الدار ولم
ياكل من المادبة فقالوا اولوها له يفقهها فقال بعضهم
انه نائم وقال بعضهم ان العين نائمة والقلب يقظان فقالوا
الدار هو الجنة والداعي محمد صلى الله عليه وسلم فمن اطاع
محمدا فقد اطاع الله ومن عصى محمدا فقد عصى الله ومحمد
فرق بين الناس هذا كله منقول من تفسير معالم التنزيل
للبغوي ونزل حين قال اليهود نحن ابناء الله واحباؤه
قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله محبة العبد لله
اطاعته على غير ذلك ومحبة الله للعبد ان يرضى عنه
ويحمد فعله وعن الحسن يزعم اقوام على عهد رسول الله
صلى الله عليه وسلم انهم يحبون الله فاراد ان يجعل

لقولهم تطلعيقا من عمل فمن ادعى محبة الله وخالف
سنة رسوله فهو كذاب وكتاب الله يكذبه وقيل محبة الله
معرفته ودوام خشيته ودوام اشغال القلب به وبذكره
ودوام الانس به وقيل هي اتباع النبي صلى الله عليه
وسلم في اقواله وافعاله واحواله الاما خص به وقيل
علامة المحبة ان يكون دايم الفكر كثير الخلوة دايم الصمت
لا يبصر اذا نظر ولا يسمع اذا نودى ولا يحزن اذا اصيب
ولا يفرح اذا اصاب ولا يخشي احدا ولا يرجوه هذا منقول من
تفسير المدارك ه سوال صدو یکم علامت محبت پیغمبر
صلى الله عليه وسلم چیست جواب علامت محبت پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم بسیار چیزها است لیکن اصل وعمده علامت محبت آن
سید البشر آنست که اقتداء آنحضرت صلی الله علیه وآله سلم
نمودن وعمل بسنت ایشان کردن واتباع اقوال وافعال شان
ساختن وامتثال اوامر نمودن واجتناب از نواهی وبدعات کردن ومتادب
بآداب آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم شدن ودر حالت سختی
وآسانی وخوشی وکراهت وکمال اتباع واقتدای حضرت صلی الله علیه واله

علم این است چنانکه بعد کردن اتباع می باید کرد در ترک کردن
نیز اتباع می باید کرد کما قال الشیخ الجلیل والمحدث النبیل
الشیخ عبد الحق الدهلوی رحمه الله فی ترجمة المشکوة
واتباع هم چنانکه در فعل واجب است در ترک نیز می باید
پس آنکه مواظبت نماید بر فعلی انچه شارع نکرده باشد مبتدع بود
کذا قال المحدثون انتهی قال فی سیر الکازرونی ومن علامة
محبته صلی الله علیه وسلم ایثاره واتباعه فمن احب شیأ اثره
واثر موافقه والا لم یکن صادقا فی حبه وکان مدعیا فالصادق
فی حب النبی صلی الله علیه وسلم من یظهر علامات ذلک
علیه واولها الاقتداء به واستعمال سنته واتباع اقواله
افعاله وامتثال اوامره واجتناب نواهیه والتادب بادابه فی
عسره ویسره ومنشطه ومکرهه وشاهد هذا قوله تعالی ان کنتم
تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله وایثار ما شرعه وحض علیه علی
هوی نفسه وموافقة شهوته فمن اتصف بهذه الصفات فهو
کامل المحبة لله ولرسوله ومن خالفها فی بعض الامور فهو ناقص
المحبة انتهی * سوال صد و دوم شخصی از قوم رافضی علانیه

۱

سود می خورد یعنی به مقدمه سود پیش حاکم نالش ادا دیو
بغیر سود داد و ستد نمی کند علاوه آن چبوترهٔ بنام امام
علیه السلام قرار داده بایام محرم وغیره تدبر دنیاوی حسب
ادا می کند و آداب عبادت و پرستش [illegible]
ومشرکان [illegible] مورد بی هم
آمدنی وارد کرد در آمدنی ملکیت وسود تفرقه نکرده است و
حسابش علاحده نداشته حالا اگر شخص مذکور مسجدی بنا کند حکم
این مسجد از روی شرع شریف چیست *جواب رافضی که سب
خلفاء کند بموجب روایت فتاوی عالمگیری وغیره کافر است
و[illegible] بسبب عبادت غیر الله کافر
شد و عبادت او مقبول نیست که شرط قبول عبادت ایمان و
عقیدهٔ صحیح است پس بنا کردهٔ او که بنام مسجد تیار کرده باشد
حکم مسجد نخواهد شد *انما یعمر مساجد الله من امن بالله
والیوم الآخر واقام الصلوة واتی الزکوة ولم یخش
الا الله فعسی اولئك ان یکونوا من المهتدین* سوال
صد و سیوم اعانت به شخص مذکور از زر مرقومه الصدر تیار کند

خوردن آن چه حکم دارد مومن متقی را باید خورد یا نه * جواب
اگر مال شخص مذکور غالب حرام است پس طعام بیار
کرده او که از مال حرام نموده باشد خوردن آن ناروا است
و اگر غالب مال او حلال است پس از طعام او خوردن
لاباس به است و ورعی مومنین متقی اولی است که نخورد
اذا کان غالب مال المهدی حلالا لا باس بقبول هدیته
واکله مالم یتبین انه من حرام وان کان غالب ماله
الحرام لا یقبلها ولا یاکل ۱۲ اشباه * سوال شخصی از
قوم رافضی که سب اصحاب کبار و ازواج مطهرات می کند
از مال حرام نمود و دو شیعه و مانند آن مسجدی بنا کرده
در راه خدا وقف کرده آنرا حکم مسجد داده خواهد شد یا نه *
جواب از طرف فاضل دیگر حکم آن حکم مسجد نیست بدو وجه
اول اینکه این شخص رافضی است و رافضی کافر است
چنانچه در فتاوی عالمگیری و برالرائق و اشباه و نظایر
و دستور القضاة و در مختار و تذکرة الابرار و قنیه و سائر کتب
فقهیه تصریح این معنی نموده شده و وقف نمودن مسجد از کافر

درست نیست کما قال فی فتاوی عالمگیری لو جعل الذمی
مسجد اللمسلمین وبناه کما بنا المسلمون واذن لهم
فی الصلوة فیه ثم مات یصیر میراثا لورثته وهذا قول
الکل * دوم آنکه از مال حرام مثل وقف درست نیست
چنانکه در [illegible] فتاوی مذکور است
که شرط الوقف ان یکون من ملك الواقف پس در
چیزی که ملک واقف نیست هرگز وقف صحیح نباشد معلوم
است که مالی که بسبب سود یا رشوت یا غصب یا دزدی یا
تغلبات دیگر بدست کسی آید آن کس مالک آن نمی شود
بلکه هنوز در ملک مالک اصلی می ماند پس چیزی را که مالکیت
واقف در ان معدوم باشد چگونه وقف آن خصوصا مسجد درست
باشد نعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا *
الحمد لله والمنة که نسخهٔ خاتمه المسائل فی تحصیل الفضائل
تصحیح سید عبد الله ابن سید بهادر علی [illegible]
احمدی بتمام شهر [illegible] صانع [illegible] یافت [illegible]
الله الملك الوهاب * سنه [illegible] الثانی سنه ۱۲[illegible]۷

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰	[illegible]	الذات	اللذات
۲۷	۱۱	بحجوه نمايه	بحجه تحيه نمايه
۶۷	۶	التخلدوا	اتخذوا
[illegible]	[illegible]	بعضا بعضا اربابا	بعضنا بعضا اربابا
۷۲	۹	لامرات	لامرت
۸۸	۱۲	حرحة	حرصة
۸۹	۳	ي	هی
۹۰	۳	ردت	او
۹۸	۱۳	[illegible]	[illegible]
۱۰۱	۲	الكرامة	الكراهة
۱۰۱	۴	فغسل	فشمل